

برنامه‌ریزی شورشی در فضاهای خاکستری؛ مورد پژوهی: محله آبکوه مشهد

ناصر نجاتی^۱، مظفر صرافی^{۲*}، رضا نجف‌زاده^۳

^۱دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، گروه برنامه‌ریزی و طراحی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۲استاد گروه برنامه‌ریزی و طراحی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۳استادیار گروه علوم و اندیشه سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳)

چکیده

فضاهای خاکستری که تحت تأثیر روابط قدرت و سرمایه و دوگانه‌انگاری‌های رسمی/غیررسمی در یک حالت موقتی‌بودن دائم همواره در انتظار اصلاح‌شدن هستند، دارای طرح‌های توسعه شهری می‌باشند اما آن‌چه که در حال اتفاق است این است که این فضاها نه صرفاً همانند ضوابط و مقررات طرح‌های توسعه شهری بلکه هم‌چنین به شیوه‌ای دیگر نیز یعنی برنامه‌ریزی شورشی در حال شکل‌گیری هستند. از این‌رو، هدف این پژوهش آن است که نشان دهد چگونه تولید فضا در فضاهای خاکستری نه صرفاً از طریق فرآیندهای رسمی برنامه‌ریزی فضایی بلکه هم‌چنین از طریق برنامه‌ریزی شورشی در حال شکل‌گیری است. این پژوهش با رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی و تحلیل گفتمان انتقادی دو گفتمان رایج را شناسایی کرده است. نخست گفتمان غالب که از طریق قدرت-دانش سعی بر ایجاد فضاهای دعوت‌شده است و گفتمان آلترناتیو که با برنامه‌ریزی شورشی سعی بر ایجاد فضاهای خلق‌شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که با وجود تهیه طرح‌های متعدد توسعه شهری و محله‌ای برای محله آبکوه، تولید فضا در این محله نه صرفاً از طریق فرآیندهای رسمی برنامه‌ریزی فضایی بلکه هم‌چنین تحت تأثیر مؤلفه‌های برنامه‌ریزی شورشی رخ داده است و ساکنان این محله‌ها در کمبود عرضه مسکن در توان مالی، خود توانسته‌اند مسکن حداقلی برای زندگی خود تأمین کنند.

واژگان کلیدی

برنامه‌ریزی شورشی، فضاهای خاکستری، تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت-دانش.

*مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول، با عنوان «تبیین نقش قدرت-دانش در برنامه‌ریزی فضایی؛ مطالعه موردی: محله آبکوه مشهد» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم ارائه شده است.

**نویسنده مسئول: تلفکس: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۸۴۵، E-mail: sarrafi@sbu.ac.ir

مقدمه

مشاغل غیررسمی نامیده می‌شود مشغول به کار هستند و مشکلات اجتماعی و فرهنگی متعددی در این نواحی رخ می‌دهد. لذا، این محله‌ها با صفت‌های فرسوده و غیررسمی نامیده شده که به‌عنوان یک چالش جدی مطرح شده و رویکردهای مختلف در پی حل مشکلات کالبدی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها هستند؛ گفتمان دوم، برخلاف گفتمان نخست نه‌تنها این‌گونه محله‌ها را به‌عنوان یک چالش مطرح نمی‌کند بلکه آن را به‌عنوان یک راه‌حل در نظر می‌گیرد که ساکنان این محله‌ها در کمبود عرضه مسکن در توان مالی که جزو نیازهای اساسی شهروندان می‌باشد و در قانون اساسی کشور نیز ذکر شده است، خود توانسته‌اند سرپناه و مسکنی حداقلی برای زندگی خود و خانواده‌شان تأمین کنند و کمترین کمک را در این زمینه مدیریت شهری به آن‌ها کرده است و حداقل انتظار آن‌ها تأمین تأسیسات و تجهیزات شهری در سطح محله است که بتوانند در حد معقول و نه حتی همانند استانداردهای سایر محله‌ها، زندگی کنند. تفاوت دو نوع گفتمان غالب و گفتمان جدید در واقع تفاوت در نحوه آگاهی از هستی است. بنابراین این نکته حائز اهمیت است که بنابر جهان‌بینی و گفتمان غالب درباره این نواحی، چگونه کنش مدیریت شهری و برنامه‌ریزان شهری و به تبع آن زندگی حدوداً بیست میلیون انسانی که در ایران در این محله‌ها سکونت دارند، که به آن چه به اشتباه با برچسب‌های بدنام‌کننده‌ای همچون فرسوده و غیررسمی نامیده می‌شود، تغییر خواهد کرد.

با وجود چند دهه تهیه طرح‌های توسعه شهری و محلی شاهد آن هستیم که این محله‌ها نه براساس فرآیندهای رسمی و طرح‌های توسعه شهری و محلی بلکه براساس فرآیندهای غیررسمی و اقداماتی از پایین به بالا شکل می‌گیرند. محله آبکوه در شهر مشهد که در اسناد متعدد توسعه شهری و محلی به‌عنوان یکی از محله‌هایی است که با عنوان بافت فرسوده شناسایی شده است و با وجود تهیه چند طرح در وضعیت بلا تکلیفی قرار گرفته و شکل‌گیری فضاهای محله نه براساس طرح‌ها بلکه به گونه‌ای دیگر در حال شکل‌گیری است. از این‌رو، سؤال این پژوهش این است که محله آبکوه از برآیند چه نیروهایی در حال شکل‌گیری است؟ به عبارت دیگر، این پژوهش در راستای گفتمان دوم در پی آن است که نشان دهد چگونه تولید فضا نه صرفاً در قالب نظام رسمی برنامه‌ریزی فضایی بلکه هم‌چنین از طریق برنامه‌ریزی شورشی در محله آبکوه مشهد رخ می‌دهد.

تاریخ، چیزها را یادمانی می‌سازد، و به این طریق افعال را در نوعی گفتمان حک می‌کند. گفتمان، کنش‌های ناچیز را در یادمان‌ها حبس و تثبیت می‌کند، آن را بر پیکر سنگ‌ها منقوش کرده و به‌اصطلاح برای همیشه حی و حاضر نگه می‌دارد. تاریخ، گفتمان قدرت است؛ گفتمان کنشگران دارای قدرت، که برای تحت کنترل درآوردن دیگران بهره می‌برند. طبقات مسلط حامل ارزش‌های جهان‌شمول و قدرت عقلانیت‌اند (فوکو، ۱۳۹۰، ۱۱۵-۳۵۴). در تاریخ رشته برنامه‌ریزی شهری آن‌چه که به‌عنوان گفتمان غالب مطرح بوده، این است که برنامه‌ریزی فضایی دانشی فنی و غیر ارزشی است که فارغ از جهت‌گیری سیاسی عمل می‌کند (صرافی، توکلی‌نیا، چمنی‌مقدم، ۱۳۹۵، ۷۵). حال آن‌که در دهه‌های اخیر این رویکرد با تردید جدی روبه‌رو شده است و دانش و کاربست برنامه‌ریزی فضایی به‌عنوان دانشی که متأثر از روابط قدرت و سرمایه است (Flyvbjerg, 2002a, 46) یاد می‌شود. اگر در این پژوهش فرض بر رویکرد دوم باشد، لذا همان‌طور که فوکو، تاریخ را گفتمان قدرت می‌داند در طرح‌های توسعه شهری و محلی آن‌چه از تاریخچه شهر و محله و اقدامات مدیریت شهری ذکر می‌شود می‌تواند متأثر از روابط قدرت باشد و می‌بایست با دیدگاهی انتقادی بازنگری در آن داشت. از این‌رو، یکی از وظایف برنامه‌ریزان شهری آن است که تاریخ برنامه‌ریزی شهری را بر پایه رژیم‌های حقیقت و نه آن‌چه در خدمت قدرت است به نگارش درآورند. ثبت این تجربیات برنامه‌ریزی مبتنی بر عدالت و در خدمت منافع همگان باعث ایجاد مقدمات گفتمان آلترناتیو خواهد شد که کنشی از نوع دیگر را برای بهبود کیفیت زیست شهروندان به‌خصوص اقشار طبقه محروم جامعه را در بر خواهد داشت.

یکی از حوزه‌هایی که در برنامه‌ریزی فضایی متأثر از روابط قدرت و سرمایه است و می‌بایست با بازنگری در پیشینه دانش آن، راه‌کارهایی را برای آینده آن در نظر گرفت محله‌هایی است که «بافت فرسوده» و «سکونتگاه غیررسمی» نامیده می‌شود. در ارتباط با بافت‌های فرسوده نیز می‌توان در قالب دو نوع متفاوت گفتمان، دو روایت مختلف از این بافت‌ها را از تاریخ و سرگذشت آن‌ها نقل کرد؛ گفتمان نخست، بیان‌کننده مهاجرت افرادی از روستاها به شهر و سکونت آن‌ها در محله‌هایی خارج از مرز رسمی شهر و یا داخل محدوده قانونی شهر با ساخت‌وسازهایی خارج از ضوابط و مقررات رسمی نظام برنامه‌ریزی شهری است. در این گفتمان، ساکنان این محله‌ها اغلب به آن‌چه

روش پژوهش

نفی وجود حقیقتی نهایی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷، ۲۳-۲۴). در راستای اهداف پژوهش، تعداد ۱۴ مصاحبه با افراد کلیدی که در حین پژوهش با روش گلوله برفی شناسایی شدند، انجام شد. این افراد در سه دسته ساکنان و نمایندگان محله، مدیران شهری و برنامه‌ریزان شهری مرتبط با پروژه محله آبکوه بودند. با توجه به آن‌که در مصاحبه‌های آخر تکرار نظرات صورت گرفت و افراد معرفی شده تکرار افراد قبلی بودند و به عبارت علمی اشباع نظری در مصاحبه‌ها صورت گرفت، پژوهشگران به کفایت مصاحبه‌ها رسیدند. جهت تحلیل محتوای مصاحبه‌ها از کدگذاری (Strauss, 1987, 55-81) استفاده شده است که ابتدا با کدگذاری باز موضوعات مشابه دسته‌بندی شده‌اند، سپس در کدگذاری

رویکرد این پژوهش را می‌توان در شمار رویکردهای برساخت‌گرایی اجتماعی دسته‌بندی کرد. برساخت‌گرایی اجتماعی تأکید می‌کند که باید آن دسته از شیوه‌های درک جهان از جمله درک خودمان را که بدیهی تلقی کرده‌ایم به دیده انتقادی بنگریم (پر، ۱۳۹۴، ۲۲). به عبارت دیگر، برساخت‌گرایی اجتماعی رویکردی انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده است و با ویژگی تاریخی و فرهنگی بودن میان دانش و فرآیندهای اجتماعی و هم‌چنین میان دانش و کنش اجتماعی پیوند برقرار می‌کند. از این‌رو در این پژوهش اعتقاد به وجود خوانش‌های مختلف از حقیقت و

بیشتر در کانون توجه دانش و کاربست برنامه‌ریزی قرار بگیرد. قدرت را می‌توان از جنبه‌های مختلفی تعریف کرد اما در این پژوهش قدرت از دیدگاه فوکو مد نظر است. همان‌طور که پیشتر ذکر شد برنامه‌ریزی فضایی به‌طور عام و بافت‌های فرسوده به‌طور خاص فضاهایی هستند که متأثر از روابط قدرت و سرمایه هستند. بنابراین، یک برنامه‌ریز شهری با در نظر گرفتن مفاهیم تحلیل گفتمان انتقادی در برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند به ابزار و مؤلفه‌هایی دست یابد تا از طریق آن بتواند این روابط قدرت و سرمایه را در محدوده مورد نظر شناسایی کند. پس از شناسایی روابط قدرت و سرمایه نیازمند آن است که چگونگی شکل‌گیری فضا یا به عبارت دیگر برآیندهای نیروهای شکل‌دهنده فضا شناسایی و تبیین شود. فرض این پژوهش آن است که برنامه‌ریزی شورش به شکل‌گیری و چیدمان فضا در محله آبکوه کمک کرده است. از این‌رو، در ادامه به بررسی برنامه‌ریزی شورش و مؤلفه‌های آن پرداخته شده است. آن‌چه که در ایران بافت‌های فرسوده و سکونت‌گاه‌های غیررسمی نامیده می‌شود در نظریه انتقادی برنامه‌ریزی می‌توان در عنوان کلی‌تری به نام فضاهای خاکستری قرار داد. برنامه‌ریزی شورش به‌طور کلی در فضاهای خاکستری بیش از سایر فضاها قابل مشاهده است. بنابراین، در بخش آخر مبانی نظری به فضاهای خاکستری، تعاریف و مفاهیم آن، ویژگی‌های ساکنان این فضاها و نحوه برخورد قدرت با آن‌ها پرداخته شده است. لازم به ذکر است که اگرچه هر دوی بافت‌های فرسوده و غیررسمی را به‌طور عام می‌توان در این دسته قرار داد اما به دلیل محدوده انتخاب‌شده برای این پژوهش که جزو محدوده‌های مصوب بافت فرسوده است لذا تأکید اصلی این پژوهش بر بافت فرسوده است.

۱- قدرت و برنامه‌ریزی شهری

قدرت به‌عنوان یکی از سویه‌های تاریک برنامه‌ریزی شهری مطرح می‌شود و همان‌طور که فریدمن (Friedmann, 1997) بیان می‌کند نظریه‌پردازان می‌بایست رابطه بین قدرت با چارچوب‌های مفهومی خود را در نظر بگیرند. آن‌چه که مسلم است در این پژوهش قدرت از نوع سخت آن که توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیم‌های آشکار و مستقیم است مد نظر نیست زیرا در این صورت دیگر در حوزه اختیارات برنامه‌ریزی شهری نیست و می‌بایست حوزه اجرایی آن را در مواردی دیگر همچون حوزه‌های نظامی، سیاسی و یا اقتصادی ردیابی کرد. حوزه برنامه‌ریزی شهری چه در رویکردهای سنتی که مبتنی به عقلانیت ابزاری بود و چه در رویکردهای متأخر که به سمت عقلانیت ارتباطی و عقلانیت عملی (فرونزیس) رفته است در هر صورت وابسته و براساس عقلانیت پایه‌ریزی شده است. عقلانیتی که علم و دانش به‌عنوان پایه‌های آن مطرح است.

قدرت از دیدگاه فوکو چیزی نیست که بتوان تملکش کرد، بلکه چیزی است که اعمال شده است و تنها در کنش وجود دارد. قدرت شکلی از زور نیست. قدرت چیزی نیست که بین کسانی که به‌طور انحصاری آن را در اختیار دارند و از آن برخوردارند و کسانی که آن را ندارند و تابعش هستند، تقسیم شده باشد. قدرت از طریق شبکه‌ها اعمال می‌شود و افراد هم در موضع اطاعت از قدرت‌اند و هم در موضع اعمال آن. مادامی که رابطه قدرتی است، امکان مقاومتی هم وجود دارد. قدرت چیزی جز رابطه نیست، و آن را می‌توان و باید تنها با نگاه به میان کنش عناصر این رابطه مطالعه کرد (فوکو، ۱۳۹۰، ۵۱-۳۷۰).

محوری فرآیند ربط دهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها انجام شده و نهایتاً در کدگذاری گزینشی فرآیند انتخاب دسته‌بندی اصلی انجام شده است. به علت موقعیت شغلی و اجتماعی افراد حقیقی، از ذکر نام آنها پرهیز شده است و صرفاً موقعیت آن‌ها به‌عنوان مدیران شهری، برنامه‌ریزان شهری و یا ساکنان محله ذکر شده است. با توجه به آن‌که این پژوهش در دسته مطالعات کیفی قرار می‌گیرد این اشباع نظرات مصاحبه‌شونده بیانگر پایایی تحقیق به شمار می‌رود.

به‌طور خلاصه در این پژوهش با بهره‌مندی از رهیافت پژوهش کیفی و گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای سعی بر آن بوده است که به‌جای ارائه تعریفی علمی و فنی از برنامه‌ریزی فضایی، بر آثار قدرت تأثیرگذار بر آن از دیدگاه نظریه شهری انتقادی تأکید شود. یکی از پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی این پژوهش رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی است. در این پژوهش به‌جای تحلیل موضوع از دیدگاه نظری مبتنی بر عقلانیت ابزاری یا عقلانیت ارتباطی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی موردپژوهی واکاوی شده است به‌طوری‌که دو گفتمان در این پژوهش شناسایی شد. گفتمان نخست که همان گفتمان غالب است از طریق قدرت-دانش یعنی اعمال قدرت از طریق دانش سعی بر توجیه عقلانیت تصمیم‌ها یا به عبارت دیگر عقلانیت‌سازی سیاست‌های توسعه شهری دارد. مصداق‌های این موضوع را از ایجاد گفتمان فرسوده و غیررسمی در ادبیات نظری تا استانداردهای حداقل تفکیک قطعات مسکونی با بهره‌مندی از عقلانیت ابزاری در اسناد توسعه شهری می‌توان ردیابی کرد که در نهایت منجر به زیست-قدرت یا همان اعمال قدرت در پهنه زیست مردم و شکل‌گیری فضاهای دعوت‌شده شده است. گفتمان دوم که در این پژوهش به‌عنوان گفتمان آلترناتیو نام‌گذاری شده است در جهت مقابله با زیست-قدرت و سیاست‌های آن اعم از سیاست‌های تملک و تجمیع که در نهایت به سیاست طرد اجتماعی منجر می‌شود، قدم برمی‌دارد. عناصر این گفتمان، نیرویی در تقابل با نیروی نخست می‌باشد که منجر به شکل‌گیری پادزیست-قدرت می‌شود. در این راستا، شکل‌گیری مؤلفه‌های برنامه‌ریزی شورش که در راستای پادزیست-قدرت است فضاهای خلق‌شده را ایجاد می‌کند. در این پژوهش علاوه بر تحلیل نقش دوگانه هریک از کنشگران در هریک از دو گفتمان ذکر شده، کدهای گزینشی و محوری که با توجه به ادبیات موضوع در هریک از دو دسته زیست-قدرت و پادزیست-قدرت جای می‌گیرند تحلیل شده است. مصداق‌ها و کدهای بازی که پشتیبان هریک از کدهای گزینشی و محوری است در بخش موردپژوهی آورده شده است. لازم به ذکر است که با توجه به محدودیت تعداد صفحات مقاله امکان آوردن همه کدهای باز نیست و فقط مواردی آورده شده که امکان روایی و رصد کدهای گزینشی و محوری را فراهم می‌کند.

مبانی نظری پژوهش

در دهه‌های اخیر نظریه انتقادی برنامه‌ریزی، چالشی جدی در رویکردهای سنتی برنامه‌ریزی مطرح کرده است که اساساً نمی‌توان به برنامه‌ریزی فضایی و از جمله نظریه برنامه‌ریزی فضایی پرداخت بدون آن‌که روابط قدرت و سرمایه را در نظر نگرفت (آلمندینگر، ۱۳۸۹، ۱۲۷). به عبارت دیگر، روابط و قلمروی قدرت به‌عنوان سویه تاریک نظریه‌پردازی برنامه‌ریزی (Flyvbjerg, 2002a, 46) اغلب از سوی نظریه‌پردازان این رشته نادیده گرفته می‌شود و نیازمند آن است که

غالب قدم برداشته است نظریه انتقادی می‌باشد. علی‌رغم رشد قابل ملاحظه تعداد اندیشمندانی که نوشته‌های خود را به تأمل‌های نظریه درباره برنامه‌ریزی اختصاص داده‌اند، نوعی سردرگمی و نگرانی آشکار در ارتباط با برنامه‌ریزی بر تمامی مشارکت‌کنندگان در این انتظام سایه افکنده است (آرکی‌بوجی، ۱۳۹۲، ۲۳). در میان نظریه‌ها و رویکردهای مختلف برنامه‌ریزی شهری، رویکرد انتقادی تلاش می‌کند تا نشان دهد که نظریه رایج برنامه‌ریزی صرفاً در راستای تداوم وضع موجود از طریق ماهیت غیردموکراتیک عقلانیت ابزاری است. هرچند، حتی فرایندهای به ظاهر علنی و دموکراتیک برنامه‌ریزی همان‌طور که بنت فلویبر با اقتباس از فوکو در خصوص مناسبات قدرت در برنامه‌ریزی نشان می‌دهد مورد سوءاستفاده قرار گرفته است (آلمندینگر، ۱۳۸۹، ۲۸۸-۳۲۱). با مرور ادبیاتی که طی دو دهه پیش در حوزه نظریه‌ی انتقادی برنامه‌ریزی تولید شده است، روشن می‌شود که گفتمان غالب از ۱۹۹۰ به این سو، دیدگاه‌های نظری بودند که از نظریه کنش ارتباطی هابرماس خوراک گرفته‌اند (Forester, 1989, 1993; Healey, 1997; Innes and Booher, 2010; Sager, 2010, 2013)؛ به‌طور مشخص نظریه‌های هم‌سو با نظریه کنش ارتباطی همانند برنامه‌ریزی ارتباطی و برنامه‌ریزی همکارانه. از جمله طرفداران این نظریه‌ها می‌توان به جان فارستر، پتسی هیلی و جودیت اینس اشاره کرد. رفته‌رفته در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل هزاره‌ی سوم بود که مواضع انتقادی در گفتگو با نظریه‌ی کنش ارتباطی شکل گرفتند. اولین و پربسامدترین نقدها از سوی پژوهشگرانی نظریه ایفتاچل و بنت فلویبر که تعلقات فوکویی داشتند طرح و سبب شکل‌گیری گفتگویی میان این دو گفتمان شد (جهانزاد، ۱۳۹۸، ۲۵-۲۶). در جوامع مدرن، قدرت بیشتر به‌صورت پنهان و نهانی است. فوکو این عقیده را که قدرت یک‌سویه است (مانند دیدگاه ارتدکس مارکسیستی در خصوص تسلط قدرت اقتصادی و طبقه اجتماعی) رد می‌کند، اما در مقابل ادعا می‌کند که قدرت براساس تمام سطوح اجتماع و هستی اجتماعی پایه‌ریزی شده است. این قدرت نامرئی است و در میان رشته‌های پیچیده‌ای از شبکه‌ها که زندگی مدرن را می‌سازند، جاری است (آلمندینگر، ۱۳۸۹، ۵۶). فوکو مشخصاً به برنامه‌ریزی نپرداخته است، با این حال بسیاری از ایده‌های وی ظاهراً به این حوزه‌ها مربوط می‌شود (آلمندینگر، ۱۳۸۹، ۲۸۴).

نظریه برنامه‌ریزی فوکو دقیقاً پاسخگوی ضعف‌های پارادایم ارتباطی است و درک مؤثر و اقدام مؤثر-که برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی خواهان آن هستند- را ممکن می‌سازد. این امر نیازمند بازگشت به‌سویه تاریخ نظریه برنامه‌ریزی-قلمروی قدرت-است که گاهی توسط نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی مورد کاوش قرار گرفته است اما توسط بسیاری از افرادی که سرکوب و اجبار را حوزه عمل قدرت می‌بینند نادیده گرفته شده است. برای محدود کردن قدرت، به قدرت نیاز است. حتی اگر بتوان وجود چیزی که هابرماس، آن را «قلمرو عمومی سیاسی تخریب نشده از سوی قدرت» می‌نامد، تصور کرد، نمی‌توان گفت چنین قلمرویی عاری از قدرت است، چرا که خود همین قلمرو از خلال چنگ زدن به قدرت استقرار و استحکام یافته است. فضا‌مندی تفکرات فوکو باعث شده است که کارهایش به‌خصوص مرتبط با فعالیت‌های فضایی از جمله برنامه‌ریزی باشد. این نیز حائز اهمیت می‌باشد که مطرح شود چگونه فوکو فضا را با به‌کارگیری گفتمان‌ها و در نتیجه با قدرت ارتباط می‌دهد

قدرت دانش را تولید می‌کند. قدرت و دانش مستقیماً بر یکدیگر دلالت دارند. باید پذیرفت که نه مناسبات قدرتی بدون ایجاد حوزه‌ای از دانش همبسته با آن وجود دارد و نه دانشی که مستلزم مناسبات قدرت نباشد و در عین حال، مناسبات قدرت را پدید نیاورد. قدرت-دانش یعنی اعمال قدرت نه از طریق زور بلکه از طریق دانش (فوکو، ۱۳۷۸، ۳۸۳). به عبارت دیگر، از یک‌سو، دانش توسط قدرت به حاشیه می‌رود، و از سوی دیگر، قدرت دانشی را خلق می‌کند که به بهترین شکل به اهداف قدرت کمک می‌کند (Flyvbjerg, 2002b, 356). مرور تاریخ جامعه سرمایه‌داری بیانگر آن است که قانون‌شکنی شکلی کاملاً قانونی به خود می‌گرفت که به‌صورت معافیت از یک مجازات بود که به افرادی داده می‌شد که دارای قدرت (سیاسی یا مالی) هستند. هریک از گروه‌های اجتماعی با توجه به تضاد منافع با سایر گروه‌ها و هم‌چنین اشتراک منافع درون‌گروهی و هم‌دستی با یکدیگر قانون‌شکنی‌های خاص گروه اجتماعی خود را دارند. بازی متقابل قانون‌شکنی‌ها بخشی از زندگی سیاسی و اقتصادی جامعه بود. بورژوازی به این تغییرها نیاز داشت و بخشی از رشد اقتصادی را بر مبنای این تغییرها پی ریخته بود. از همین رو تسامح و آسان‌گیری به تشویق بدل می‌شد. قانون برای همه یکسان نیست؛ ساده‌انگازانه است اگر تصور کنیم قانون به نام همه و برای همه نوشته شده است؛ سنجیده‌تر آن است که بپذیریم قانون به نفع عده‌ای نوشته شده است و بر دیگران اعمال می‌شود؛ قانون از لحاظ نظری همه شهروندان را ملزم می‌کند اما در اساس، پرشمارترین و ناآگاه‌ترین طبقه‌ها را مخاطب قرار می‌دهد؛ برخلاف آن‌چه در مورد قوانین سیاسی یا مدنی تصور می‌شود اجرای این قوانین در مورد همه یکسان نیست. هیچ‌چیز به اندازه امید به تنبیه‌نشدن نمی‌تواند دستگاه قوانین را سست و متزلزل کند (فوکو، ۱۳۷۸، ۱۱۰-۱۳۸). این امر را در مورد ساخت‌وسازهای غیرمجاز در هر دو دسته گروه‌های برخوردار و غیربرخوردار می‌توان ردیابی کرد؛ گروه دارای قدرت بدون ترس از مجازات قانون تراکم بیشتری می‌سازد به این امید که مازاد تراکم از قانون را با پرداخت جریمه جبران می‌کند. در سوی دیگر، گروه غیربرخوردار خارج از ضوابط خانه می‌سازد به این امید که با همسبستگی که دارند مورد تنبیه عدالت و قانون قرار نگیرد.

حفظ انضباط و روابط قدرت در شهر نه توسط یک مرکز قدرت و نه یک هسته نیروها بلکه شبکه چندگانه‌ای از عنصرهای گوناگون- فضا، نهاد، قاعده‌ها و گفتمان- وجود دارد. بخشی از «مناسبات قدرت» انضباط است. وقتی در جامعه‌ای نظم برقرار است یعنی طبقه حاکم توانسته است آن‌چه را که می‌خواهد از طریق انضباط نهادینه کند یعنی رفتارها و اعمالی که می‌خواهد ثابت و تکرارپذیر کند و از این رفتارها «مراقبت» کند و هرآن‌چه به‌جز آن شامل «تنبیه» می‌شود. (فوکو، ۱۳۷۸، ص. ۳۷۸-۳۷۶). طرح‌های توسعه شهری به‌نوعی «انضباط» در ساخت‌وساز می‌شود که مجموعه شهرداری و شورا مسئول «مراقبت» از آن هستند و عدم رعایت آن برای گروه برخوردار شامل صرفاً جریمه شده و می‌تواند از قانون تخطی کند اما گروه غیربرخوردار و فاقد قدرت در ازای تخطی از طرح، بافت فرسوده و سکونتگاه غیررسمی نامیده شده و مشمول تنبیه (تخریب و عدم دریافت خدمات شهری و بار روانی ادبیات بدنام‌کننده‌ای همانند فرسوده و غیررسمی) می‌شود.

۲- تحلیل گفتمان انتقادی و برنامه‌ریزی فضایی

یکی از نظریه‌هایی که در دهه‌های اخیر در جایگاه نقد رویکردهای

«برنامه‌ریز» است. این مبحث، اشاره به مجموعه‌ای از کاربست‌ها دارد نه به گونه‌ای خاص از یک کنشگر (برنامه‌ریز شورشی). تمرکز بر تعریف ارزش‌مبنایی از کاربست‌هایی است که ما می‌توانیم به‌عنوان شورشی معرفی کنیم. برنامه‌ریزی شورشی به‌عنوان یک عاملیت انحصاری نیست، همان‌طور که کاربست‌های برنامه‌ریزی به‌طور کلی محدود به برنامه‌ریزان تربیت‌شده‌ی حرفه‌ای نیست (Miraftab, 2009, 41). آن‌چه در ارتباط با برنامه‌ریزی شورشی می‌بایست مد نظر قرار داد این است که این نوع برنامه‌ریزی در نتیجه تقابل زیست-قدرت و پادزیست-قدرت به وجود می‌آید. طبق تعریف فوکو (فوکو، ۱۳۹۰، ۵۳) که قدرت را اساساً در ذات خود یک رابطه نیرو تعریف می‌کند، وی بر این اعتقاد است که رابطه‌های نیروی مختلفی در تولید فضا وجود دارد؛ از یک‌سو زیست-قدرت وجود دارد که عمدتاً در خدمت طبقه حاکم و دارای قدرت است تا با تأثیر بر پهنه زندگی انسان‌ها منجر به انباشت انسان‌ها و در نهایت انباشت سرمایه شود. از سوی دیگر، افرادی که زندگی آن‌ها به ابژه قدرت تبدیل شده و عمدتاً شامل گروه‌های فاقد قدرت و امتیاز اعم از ناراضیان و محرومین می‌باشند به دلیل ضرورت بقا و بهبود شرایط زیست و زندگی آبرومندانه، نیرویی در تقابل با زیست-قدرت اعمال می‌کنند که ما آن را پادزیست-قدرت می‌نامیم. زیست-قدرت و پادزیست-قدرت لزوماً به‌صورت خطی پدید نمی‌آیند بلکه شکل‌گیری هریک از آن‌ها دیگری را در دل خود به وجود می‌آورد. این نکته نیز باید ذکر شود که زیست-قدرت و پادزیست-قدرت لزوماً متعلق به طبقه‌های دارای قدرت و محرومین نیست بلکه به دلیل اشتراک و تضاد منافع که ممکن است بین افراد جامعه به وجود آید نقش و موقعیت آن‌ها در هر دوره زمانی می‌تواند تغییر کند. آن‌چه که برنامه‌ریز فضایی می‌بایست در دانش و عمل خود در نظر بگیرد شناسایی نیروهای مؤثر در تولید فضا اعم زیست-قدرت و پادزیست-قدرت است و اینکه هریک از کنشگران شهری در هر دوره زمانی پشتیبان کدامیک از نیروها هستند تا با اتخاذ تصمیم‌های مناسب آن‌چه را که به ارتقای منافع همگانی منجر می‌شود به کار بگیرد (نجاتی، صرافی و نجف‌زاده، ۱۴۰۰، ۱۵). یکی از افراد شاخصی که در زمینه برنامه‌ریزی شورشی در دهه اخیر کار کرده است فرانک میرآفتاب استاد دانشگاه ایلینوی^۵ است که در آثار متعددی (Mi-raftab, 2006; Miraftab and Wills, 2005; Miraftab, 2016) به این موضوع پرداخته است. در ادامه به بیان برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌ریزی شورشی که عبارت‌اند از فراروی^۶، فضاهای دعوت‌شده^۷ و فضاهای خلق‌شده^۸، ضدهژمونیک^۹، ابتکاری^{۱۰}، سیاست‌های خیابانی^{۱۱} و پیشروی آرام مردم^{۱۲} پرداخته شده است:

فراروی: برنامه‌ریزی شورشی در زمان، مکان و کنش فراروانه است. فراروی از زمان و مکان از طریق معین ساختن حافظه تاریخی و آگاهی فراملی در دل کاربست‌هایش به دست می‌آید. برنامه‌ریزی شورشی از دوگانگی‌های اشتباه فراروی می‌کند، توسط کنش‌های عمومی که پدیدآورنده حوزه‌های رسمی و غیررسمی سیاست‌ها و فضاهای دعوت‌شده و خلق‌شده ناشی از کاربست شهروندی است. هم‌چنین از مرزهای ملی توسط اتحاد فراملی که توسط مردم به حاشیه رانده شده ایجاد می‌شود، فراروی می‌کند. از مرزهای زمان با جست‌وجوی آگاهی تاریخی و ارتقای حافظه تاریخی از تجارب اکنون فراروی می‌کند. فراروی بودن برنامه‌ریزی شورشی به معنای اروپامحوری در نظریه‌پردازی

(Flyvbjerg, 2002a, 44-58). جهت کاربست تحلیل قدرت فوکویی در برنامه‌ریزی فلویبر پیشنهاد می‌دهد که به‌جای «چه چیزی بهتر است که انجام شود» که مورد تأکید هابرماس در نظریه کنش ارتباطی بود بر «چه چیزی در حقیقت انجام شده» تأکید شود که مبتنی بر تحلیل قدرت فوکو است. تحلیل فوکویی برخلاف هنجارباوری هابرماسی، نوعی از نظریه برنامه‌ریزی را پیشنهاد می‌دهد که در درک اینکه برنامه‌ریزی چگونه در حقیقت انجام شده است مفیدتر می‌باشد و چشم‌انداز بهتری است برای افرادی که علاقه‌مند به تغییرات اجتماعی دموکراتیک از طریق برنامه‌ریزی هستند (Flyvbjerg, 2002a, 59-62). فلویبر پس از کاربست تحلیل قدرت فوکویی در بحث روش‌شناسی نیز پیش می‌رود و «پژوهش برنامه‌ریزی فرونتیک»^۱ که روش‌شناسی مرتبط با مطالعات قدرت است را پیشنهاد می‌کند. به‌طور خلاصه، وی در این روش‌شناسی همان‌طور که در مقاله خود در مورد مرکز شهر آلبورگ در دانمارک نشان می‌دهد (Flyvbjerg, 2002b). به دنبال آن است که سازوکارهای قدرت، برنده‌ها و بازنده‌های حاصل از برنامه‌ریزی، آن‌چه در حقیقت در فرایند برنامه‌ریزی رخ داده و در نهایت توسعه مطلوب را نمایش می‌دهد.

۳- برنامه‌ریزی شورشی

یکی از شاخه‌های نظریه شهری انتقادی، برنامه‌ریزی رادیکال است که در سنت بسیج اجتماعی^۲ قرار دارد. جهت‌گیری و حامیان اصلی این نوع از برنامه‌ریزی مردم هستند که اکثر آن‌ها زندگی عادی دارند و قدرت آن‌ها برای تغییر شرایط زندگی‌شان صرفاً هنگامی به دست می‌آید که آن‌ها به جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های سیاسی بپیوندند (Friedman, 2002, 7). برنامه‌ریزی شورشی یک جنبش متأخرتر در دانش برنامه‌ریزی رادیکال است. این دانش برنامه‌ریزی بیانگر این است که چگونه در عمل اجتماعات محلی و توسعه شهری از طریق کاربست‌های شهروندان سکونت‌گاه‌های غیررسمی، زنان فقیر، مهاجرین غیرقانونی و سایر اجتماعات محلی محروم از حقوق شهروندی و به حاشیه رانده شده اتفاق می‌افتد (Miraftab, 2009, 42). ریشه برنامه‌ریزی شورشی براساس مفهوم شهروند شورشی پایه‌ریزی شده است که نخستین بار توسط هالستن بیان شد (Holston, 1995 & 2008). هم‌چنین ورود این مبحث در گفتمان برنامه‌ریزی را می‌توان در آثار نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی از جمله سندرکاک و فریدمن ردیابی کرد. سندرکاک در کتاب خود (Sandercock, 1998) به مبحث تاریخ‌نگاری شورشی^۳ می‌پردازد. وی بیان می‌کند که در مقابل سرمایه‌داری نئولیبرالی که به دنبال فراموشی اجتماعی جمعی است یکی از اقدامات ضدهژمونیک برانگیختن حافظه جمعی تاریخی است که می‌بایست مشکلاتی که از کنش‌ها و نیز عدم کنش‌های مقامات ناشی شده است در تاریخ نشان داده شود. فریدمن نیز در کتاب چشم‌انداز شهرها (Friedman, 2002) در ارتباط با برنامه‌ریزی شورشی، تحلیل انتقادی را پیشنهاد می‌دهد و اینکه می‌بایست نیروهای ساختاری که مردم را به حاشیه می‌برد و سرکوب می‌کند شناسایی کرد. فریتاس (Freitas, 2019) در پژوهش خود که بر روی ساکنان آسیب‌پذیر شهر فورت‌الزا^۴ برزیل کار کرده است از دیدگاه نظری برنامه‌ریزی شورشی سیاست‌هایی مبتنی بر حق بر شهر جهت بازتوزیع بهتر منابع شهر برای دربرگیرندگی ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی پیشنهاد می‌دهد.

مبحث برنامه‌ریزی شورشی دارای ارتباط با «برنامه‌ریزی» و نه

نیست. بلکه به دنبال شناسایی این است که چگونه مرکز و پیرامون و شمال و جنوب ممکن است که در یکدیگر وجود داشته باشند (Mi-raftab, 2009, 35-36).

فضاهای دعوت‌شده و فضاهای خلق‌شده: تحلیل جنبش‌های سکونت‌گاه‌های غیررسمی در جهان جنوب بیان می‌کند که چگونه سکونت‌گاه‌های غیررسمی به‌عنوان تجسم شهروندان شورشی به تصویر کشیده می‌شوند. به‌واسطه غیرقانونی بودنشان، سکونت‌گاه‌های غیررسمی که سرپناه قابل استطاعتی را برای بخش اعظم فقیران تأمین می‌کند، فرصتی مناسب برای دولت جهت دخالت سیاسی در ارائه خدمات مورد نیاز است. ساکنان این مناطق جنبش‌های ضدژئومونیک و شورشی را به بار می‌آورند، در مقابل کنترل دولتی، بسیج می‌شوند و حقشان به شهر را مدعی می‌شوند. سکونت‌گاه‌های غیررسمی، بروزی کالبدی از شورش شهروندان فقیر است. جنبش‌های شورشی خودشان را به فضاهای مختص مشارکت شهروندی که توسط مقامات به رسمیت شناخته شده است (فضاهای دعوت‌شده)، محدود نمی‌کنند؛ آن‌ها فضاهای جدیدی را خلق می‌کنند یا فضاهای قدیمی را که می‌توانند حقوق شهروندی‌شان را طلب کنند تا منافع ضدژئومونیک‌شان را گسترش دهند، دوباره مناسب‌سازی می‌کنند. «فضاهای دعوت‌شده» به‌عنوان کنش‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی متحد آن‌ها تعریف می‌شود که با پادرمیانی حکومتی به‌صورت قانونی در آمده است و در پی آن است که با گرفتاری‌های سیستم مقابله کند. فضاهای خلق‌شده به‌عنوان کنش‌های جمعی تعریف می‌شود که توسط افراد فقیر انجام می‌شود و به‌طور مستقیم در مواجهه با مقامات می‌باشد و وضع موجود را به چالش می‌کشد. هر دوی این فضاها به‌عنوان روابط متقابل و مشترک ساخته‌شده به‌شمار می‌رود و نه به‌صورت دودویی. آن‌ها دوه‌دو ناسازگار نیستند و هم‌چنین ضرورتاً به گروه ثابتی از اشخاص یا گروه‌ها یا بخش خاصی از جامعه مدنی تعلق ندارند. کاربست‌های شهروندی شورشی، روان و مابین فضاهای خلق‌شده و دعوت‌شده‌ی مشارکت در حال جابجایی هستند. فعالیت‌های آن‌ها هر دوی حوزه‌های رسمی و غیررسمی سیاست‌ها را شامل می‌شود و در پی ترکیب‌کردن مجادله‌ها برای بازتوزیع و به رسمیت‌شناختن است (Mirafatab, 2009, 37-39).

ضدژئومونیک: برنامه‌ریزی شورشی ضدژئومونیک است زیرا نظم بهنجارشده چیزها را بی‌ثبات می‌کند. به عبارت دیگر، روابط به‌هنجار درآمده سلطه را متزلزل می‌کند و بر حقوق شهروندی تأکید دارد تا از وضع موجود جدا شوند، شورش کنند و تعریف خودشان از مشارکت را تعیین کنند. برنامه‌ریزی شورشی از ماهیت متضاد سرمایه‌داری نئولیبرال مزایایی را تصاحب می‌کند و شکاف بین دربرگیرندگی و بازتوزیع را آشکار می‌کند. این چنین جهان چندصدایی متناقض را درک می‌کند و نه تنها به دنبال این است که چگونه نظام‌های سرکوب مفهوم‌پردازی و به‌کار بسته شده‌اند، بلکه به دنبال آن است که چگونه آن‌ها وارد ستیز شده‌اند. ادوارد سعید (Said, 2003) قدرت مادی ذهنیت شرق‌گرایی را در ادبیات متنی و هنری در سلطه‌گرایی استعماری را آشکار کرد، و در همین راستا نیز دانش برنامه‌ریزی شورشی نقش خیالی شهر غربی در تقویت شهرها و شهروندان انحصاری را نشان می‌دهد. دانش برنامه‌ریزی شورشی به دنبال استعمارزدایی از تصورات برنامه‌ریزی توسط نگاه مجدد به شهرهای پایین‌دست است تا آن‌ها را توسط قواعد بازی خودشان

و ارزش‌هایشان درک کند به‌جای آن که توسط تجویزهای برنامه‌ریزی و فانتزی‌های غربی درک شوند. درحالی‌که سرمایه‌داری نئولیبرال یک فراموشی اجتماعی جمعی را ارتقا می‌دهد، یک وظیفه مهم ضدژئومونیک برنامه‌ریزی شورشی برانگیختن حافظه جمعی تاریخی و هم‌چنین به‌صورت تاریخ درآوردن مشکلاتی است که از کنش‌ها و نیز عدم کنش‌های مقامات ناشی شده است- چیزی که سندراکاک تاریخ‌نگاری شورشی می‌نامد. نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی شورشی به تاریخ شفاهی افراد به حاشیه رانده‌شده ارزش قائل می‌شود هم به دلیل شکل دانش حائز اهمیت و هم روش‌شناسی رهایی‌بخش. هم دانش و هم کاربست برنامه‌ریزی شورشی حافظه (خاطره) را در مرکز توجهش قرار می‌دهد (Mirafatab, 2009, 35-39).

ابتکاری: برنامه‌ریزی شورشی ابتکاری است. آرمان‌گرایی را برای شهر عادلانه بهبود می‌دهد- تصور خیال باطل نئولیبرال که «آلترناتیو دیگری نیست» فرونشاندن شده است. برنامه‌ریزی شورشی ارزش‌های نمادین فعالیت‌های شهروندی شورشی را شناسایی می‌کند که امید برای کار کردن به‌سوی آلترناتیو را پیشنهاد می‌دهد. ابتکاری بودن در ارتقای انگاشت یک جهان دیگر، همان‌طور که والتر رودنی می‌گوید، هم ممکن و هم ضروری (Mirafatab, 2009, 33).

سیاست‌های خیابانی و پیشروی آرام مردم: گروه‌های تهیدست که عده‌ای برای زندگی بهتر و عده‌ای برای زنده‌ماندن از نواحی روستایی و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ آمده بودند به دلیل توان پایین اقتصادی در حاشیه شهرها اسکان یافتند. آن‌چه این مردان و زنان را به یک نیروی جمعی تبدیل کرد، شیوه زندگی بود که علایق و منافع مشترکی را برای‌شان به وجود آورد و دفاع از آن را ضروری ساخت. این تصرف‌کنندگان به هم پیوستند و درخواست آب‌وبرق کردند و وقتی جواب رد شنیدند یا با تأخیر جواب گرفتند خود دست‌به‌کار شده و به‌طور غیرقانونی امکانات را فراهم کردند. برای تأمین کار به کارهایی همچون فروشندگی خیابانی، دوره‌گردی، خدمات خیابانی و کارهای فنی مشغول شدند. تبدیل پیاده‌روها به مغازه‌ها به یکی از سیاست‌های خیابانی این طبقه و تقابل آن‌ها با دولت و مغازه‌داران تبدیل شد. گروه‌های فاقد امتیاز فعالیت‌هایشان را بر مبنای یک استراتژی آگاهانه انجام نمی‌دهند بلکه نیروی پیش‌برنده آن‌ها ضرورت است؛ ضرورت بقا و یک زندگی آبرومندانه. عوامل مشترک دخیل در جنبش پیشروی آرام شامل طیف وسیعی از اقشار اجتماعی متغیر است؛ مهاجرین، آوارگان، بیکاران، تصرف‌کنندگان املاک، دست‌فروشان خیابانی و دیگر گروه‌های حاشیه‌ای. این افراد دو هدف دارند؛ نخست توزیع مجدد امکانات و فرصت‌ها است که در شکل به‌دست‌آوردن غیرقانونی و مستقیم مواد مصرف جمعی (زمین، آب‌وبرق)، فضاهای عمومی (پیاده‌روها و پارکینگ‌ها)، فرصت‌ها (کسب‌وکار و جایگاه اجتماعی مطلوب) و دیگر شانس‌های زندگی که برای بقا و حداقل استاندارد تداوم حیات برخورد لازم‌اند؛ هدف دوم، کسب استقلال داخلی چه فرهنگی و چه سیاسی از مقررات، نهادها و نظام‌های اعمال شده از طرف دولت است.

منظور از سیاست‌های خیابانی، مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملازم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که به‌طور دوره‌ای در فضای فیزیکی-اجتماعی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و بروز می‌کند. خیابان در این مفهوم، به‌عنوان تنها مکان

و نه حذف، حاشیه‌های شبه‌دائمی مناطق شهری امروز را تشکیل می‌دهند، که تا حدودی بیرون از نگاه مقامات دولتی و طرح‌های شهری وجود دارند. شناسایی «فضاسازی خاکستری» به‌منزله فرایند بی‌وقفه «تولید» روابط اجتماعی، دوگانگی مدرنیستی کاذب بین «قانونی» و «تبه‌کارانه»، «ستم‌دیده» و «فرو دست»، «ثابت» و «موقت» را نادیده می‌گیرد. فضاهای خاکستری عمدتاً، ولی نه به‌تنهایی، به ویژگی غالب شهرگرایی معاصر در جهان کم‌تر توسعه‌یافته تبدیل شده‌اند (ایفتاچل، ۱۳۹۶، ۲۲۹).

بی‌تردید، روابط مبتنی بر قدرت به‌شدت به نفع دولت، بسازبفروش‌ها، یا طبقات متوسط متمایل هستند. اما جمعیت «نامرئی» سکونت‌گاه‌های غیررسمی و بافت فرسوده درواقع بازیگران مهمی در شکل دادن به شهرها و مناطق است. فضاهای خاکستری، در حوزه سیاست شهری، معمولاً بی‌سروصدا تحمل می‌شوند، درعین حال در معرض گفتمان‌های توهین‌آمیز در مورد «پلیدی»، «تبه‌کاری»، «خطر» شناخته‌شده‌شان برای اوضاع مطلوب قرار دارند. فضاسازی خاکستری فرایندی انباشته از قدرت است. بنابراین، با پیدایش عینی فضاهای غیررسمی «سرسخت» معمولاً نه از طریق سیاست اصلاحی یا برابرسازی، بلکه با به‌کارگرفتن طیفی از گفتمان‌های غیرقانونی‌کننده و ممنوع‌کننده، مقررات و خشونت برخورد می‌شود. این امر مرزهایی را ایجاد می‌کند که گروه‌های شهری را طبق منزلت و موقعیت‌شان تقسیم می‌کند، یک فرایند «جداسازی ادغام» فضاهای خاکستری را در یک حالت «موقتی‌بودن دائم» نگه می‌دارد که هم تحمل و هم نكوهش می‌شود و دائم در انتظار «اصلاح‌شدن» می‌ماند (ایفتاچل، ۱۳۹۶، ۲۳۰). به عبارت دیگر، می‌توان گفت وضعیت استثنایی دائمی^۴ در این فضاها در حال رخدادن است. وضعیتی که شکلی از اضطرار، یک تمهید غیرقانونی اما کاملاً «منطبق بر نظام حقوقی و قانون اساسی» به نظر می‌رسد که با ایجاد ضوابط و هنجارهای تازه (یا یک نظام حقوقی جدید) تحقق می‌یابد. در وضعیت استثنایی که به‌نوعی ناشی از وضعیت اضطراری است اقدامات واقعی که به‌خودی‌خود فراحقوقی یا ضد حقوقی‌اند به قانون تبدیل می‌شوند و ضوابط و هنجارهای حقوقی با واقعیات محض خلط می‌شوند. در وضعیت استثنایی واقعیت به قانون تبدیل می‌شود (آگامبن، ۱۳۹۵).

نوع برخورد با این بافت‌ها نسبت به سایر مناطق شهر متفاوت است. همان‌طور که فوکو بیان می‌کند وقتی هدف از تنبیه «پیشگیری از وقوع مجدد جرم» شد نیاز به‌نوعی تنبیه بود که اثرگذاری بیشتری در جامعه داشته باشد مانند «کیفرهای بدنام‌کننده و رسوایی‌برانگیز» (فوکو، ۱۳۷۸، ۲۷). کیفرهای ساکنان به‌اصطلاح سکونت‌گاه‌های غیررسمی را می‌توان از نوع بدنام‌کننده نامید زیرا اقدامات در رویکردهای متأخر به‌جای تخریب خانه‌ها به سمت برچسب‌گذاری این نوع بافت‌ها هم‌چون «فرسوده» و «غیررسمی» رفت که تبعات اجتماعی منفی زیادی (چه به لحاظ جایگاه اجتماعی و چه به لحاظ فرصت‌های شغلی و اقتصادی) برای این ساکنان داشت.

۵- مورد پژوهی

انتخاب محله آبکوه از دیدگاه ادبیات نظری پژوهش از جنبه‌های مختلف قابل بیان است؛ نخست آن‌که طبق آن‌چه در مورد فضاهای خاکستری بیان شد این محله در اسناد توسعه شهری به‌عنوان بافت فرسوده شناخته شده است حال آن‌که ساکنان این محدوده سند رسمی

هندسی بروز حرکت جمعی (که ضرورتاً به آن محدود نمی‌ماند) برای اقشاری که از نظر ساختاری فاقد هرگونه جایگاه نهادی برای بیان ناراضی‌شان هستند، در نظر گرفته شده است.

دو عامل کلیدی باعث تبدیل شدن خیابان به عرصه فعالیت سیاسی می‌شوند؛ عامل نخست از نظریه فوکو درباره رابطه «فضا» و «قدرت» ناشی می‌شود. استفاده از فضاهای عمومی به‌عنوان محلی برای ستیزه‌گری بین توده و قدرت حاکم، به این نظریه منتهی شد. آن‌چه خیابان‌ها را از نظر سیاسی فعال می‌سازد، استفاده فعالانه و مشارکت‌گرایانه (برعکس انفعال) از فضای عمومی است. این مکان‌ها به شکل روزافزون به قلمرو قدرت دولت تبدیل می‌شوند، چرا که دولت مقررات آن را تنظیم و نظم را در آن‌ها برقرار می‌کند و از استفاده‌کنندگان این مکان‌ها انتظار می‌رود که به شکل منفعلانه و مطابق با قوانینی که دولت تدوین می‌کند، عمل کنند. هرگونه استفاده فعالانه و مشارکت‌جویانه از آن‌ها، هم کنترل قدرت حاکم و هم گروه‌های برخوردار از نظم موجود را به چالش فرا می‌خواند. عنصر دوم در شکل‌دهی سیاست‌های خیابانی، چیزی است که «شبکه انفعالی» در بین استفاده‌کنندگان اماکن عمومی نام‌گذاری شده است. هر عمل سیاسی جمعی (بسیج‌شدن) مستلزم درجه‌ای از سازمان‌دهی، روابط و شبکه‌سازی در بین آن عاملان است. برای اکثر بخش‌ها، این سازمان‌دهی چه به‌طور رسمی و چه غیررسمی، آگاهانه صورت می‌گیرد. این دیالکتیک عمل جمعی و فردی - یعنی امکان مقاومت جمعی در کنار توجیه اخلاقی پیشروی‌های فردی - شاید بتواند حالت انعطاف‌پذیری حرکت گروه‌های فاقد امتیاز را که برای بقا و بهبود وضعیت دشوارشان مبارزه می‌کنند، توضیح دهد. گروه تهیدستان که گاهی «گروه‌های فاقد امتیاز» بیان می‌شود، اساساً به دلیل درآمد پایین، مهارت پایین و جایگاه اجتماعی پایین و شرایط ناامن‌شان شناسایی می‌شوند. واژه شدیداً مورد انتقاد «حاشیه‌ای‌بودن» نیز گاهی برای توصیف تهیدستان به‌کار گرفته می‌شود. این مشکل واژه‌شناختی به سنت جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو بر می‌گردد که گرایش دارند تا با دادن ویژگی‌های خاصی که تهیدستان را از جریان اصلی زندگی شهری جدا می‌سازد، به ذاتی‌ساختن این مفهوم بپردازند. (بیات، ۱۳۹۷، ۱۲-۵۴). اقدامات این گروه‌ها به‌صورت تدریجی و آرام است و به‌جای اقدامات انقلابی، اقدامات اصلاحی و تدریجی است همانند آن‌چه که آصف بیات از آن با نام «اصقلاب» یا refo-lution^۵ نام می‌برد (بیات، ۱۳۹۸).

۴- فضاهای خاکستری

هدف نهایی نظریه شهری انتقادی تحقق‌بخشیدن به‌حق به شهر است (اشمیت، ۱۳۹۶، ۵۸). این حق، حق برخورداری از عدالت اجتماعی است که لازمه‌ی آن عدم پذیرش قاطعانه نظام سرمایه‌داری حاکم است (مارکوزه، ۱۳۹۶، ۷۰-۷۶). یکی از فضاهایی که عدالت اجتماعی در آن نادیده گرفته شده است فضاهای خاکستری می‌باشد. ساکنان این فضاها را معمولاً محروم‌ترین قشرها تشکیل می‌دهند که امتیازی نداشتند و از روی تسامح یا زور فضایی را در حاشیه قانون (خارج از محدوده رسمی شهر) برای خود کسب کرده بودند (فوکو، ۱۳۷۸، ۱۰۵) آن‌چه که به‌اصطلاح سکونت‌گاه‌های غیررسمی نامیده می‌شود. مفهوم «فضای خاکستری» شامل شهرک‌ها، سرزمین‌های محصور، مردم و فعالیت‌هایی می‌شود که بین «روشنی» قانونی‌بودن، تأیید رسمی، ایمنی و «تاریکی» اخراج، انهدام، مرگ قرار گرفته‌اند. فضاهای خاکستری نه ادغام شده‌اند

انضباطی و دانش انضباطی به دنبال علمی جلوه‌دادن رویکردهای مداخله در بافت‌ها هستند. در درجه بعدی با بهره‌مندی از ابزارها و اختیاریهایی که نظام برنامه‌ریزی فضایی در اختیار صاحبان قدرت و سرمایه می‌گذارد با اعمال زیست-قدرت و مداخله در پهنه زندگی در جهت انباشت سرمایه قدم برمی‌دارند (نجاتی، صرافی، نجف‌زاده، ۱۴۰۰، ۱۵).

در راستای اهداف پژوهش، تعداد ۱۴ مصاحبه با افراد کلیدی که در حین پژوهش شناسایی شدند انجام شد به طوری که تعداد هشت نفر از آن‌ها از مسئولین سابق و کنونی در سازمان‌های عمومی، دولتی مرتبط با پروژه بودند؛ دو نفر از برنامه‌ریزان مرتبط با پروژه آبکوه و هم‌چنین سه نفر از ساکنان و نمایندگان مردم محله آبکوه. مصاحبه به صورت نیمه ساختاریافته طراحی و انجام شد و برای تحلیل آن همان‌طور که ادامه تشریح شده است ابتدا کدهای باز استخراج شدند، سپس کدهای محوری و در نهایت کدگذاری گزینشی صورت پذیرفت. در مجموع تعداد کدهای استخراج‌شده از مصاحبه‌ها به ترتیب ۳۴۵ کد باز، ۴۳ کد محوری و ۹ کد گزینشی بوده است.

۶- یافته‌های پژوهش

کدهای گزینشی استخراج‌شده از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها عبارت‌اند از محله آبکوه، ساکنان محله، سرمایه‌گذاران، مسئولان، برنامه‌ریزان شهری، دانشگاه، رسانه‌ها، زیست-قدرت و پاد زیست-قدرت (جدول ۱). نخستین کد گزینشی خود محله آبکوه است که هم ساکنان و هم مدیران شهری همواره به هویت و جایگاه تاریخی و اجتماعی آن اشاره دارند به طوری که انسجام اجتماعی و تعاملات اجتماعی مردم محله از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌رود. هم‌چنین موقعیت اجتماعی محله آبکوه در منطقه یک شهرداری مشهد که از برخوردارترین مناطق شهرداری می‌باشد باعث قرارگرفتن در کانون توجه سرمایه‌گذاران و مدیران شهری شده است. جهت تحلیل کامل‌تر از میان کدهای گزینشی استخراج‌شده، کدهایی که مرتبط با کنشگران در محله آبکوه بودند در یک دسته‌بندی قرار گرفتند که در ادامه به تشریح آن پرداخته شده است. کنشگران محله آبکوه را می‌توان در چهار دسته خلاصه کرد (تصویر ۱).

دسته نخست ساکنان محله می‌باشند که خود به چند گروه قابل طبقه‌بندی هستند. گروه نخست از این دسته که اکثریت ساکنان محله را تشکیل می‌دهند عموم مردم هستند که به لحاظ اقتصادی در سطح پایین‌تری نسبت به محله‌های اطراف می‌باشند. ساکنان توانمند اقتصادی نیز حدوداً ۵ درصد مردم محله را تشکیل می‌دهند که توان مشارکت اقتصادی در طرح‌های توسعه محله را دارند. نمایندگان مردم گروه دیگر از ساکنان محله می‌باشند. دسته دوم سازمان‌های عمومی، دولتی و شبه‌دولتی می‌باشند. دسته سوم نیز برنامه‌ریزان شهری هستند که خود در قالب‌های مختلف مهندسی مشاور طرح‌های جامع و تفصیلی و یا مشاورین بازرگانی ایفای نقش می‌کنند. دسته آخر سرمایه‌گذاران می‌باشند که با توجه به نوع سرمایه‌گذاری به دو گروه بزرگ و خرد قابل طبقه‌بندی هستند. در جدول (۱) با توجه به تحلیل محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته تشریح وضعیت هریک از کنشگران آورده شده است (تصویر ۲).

کد گزینشی بعدی نقش دانشگاه در توسعه محله آبکوه می‌باشد. از یک‌سو ساکنان محله به نقش مثبت افراد دانشگاهی اعم از استادان

واحدهای مسکونی خود را ندارند و در مرز میان رسمی-غیررسمی باقی مانده‌اند. عامل دیگر آن که به دلیل موقعیت استراتژیک این محله در منطقه‌ی برخوردار از شهر، فرصت بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری پدید آورده است که همین امر یکی از دلایل مداخلات صورت گرفته در سالیان اخیر است که منجر به تأثیرگذاری روابط قدرت و سرمایه در محله شده است. عامل دیگر آن که این محله به لحاظ اسناد توسعه شهری دارای سابقه کافی است به طوری که در سه سند طرح توسعه و عمران (طرح جامع) مشهد و دو سند مقیاس محله دارای سابقه می‌باشد. اما مهم‌ترین عامل انتخاب محله آبکوه به‌عنوان مورد پژوهی سابقه اقداماتی است که در محله رخ داده است و می‌توان به‌عنوان مؤلفه‌های برنامه‌ریزی شورش از آن یاد کرد که در ادامه بیشتر به آن پرداخته شده است. این نکته حائز اهمیت است که اگرچه محله آبکوه در اسناد توسعه شهری به‌عنوان بافت فرسوده شناسایی شده است اما از آنجایی که اکثر ساکنان این محله فاقد سند برای واحدهای مسکونی‌شان هستند لذا از نوع ماهیت موضوع، دارای مشکلاتی همچون سکونت‌گاه‌های غیررسمی هستند

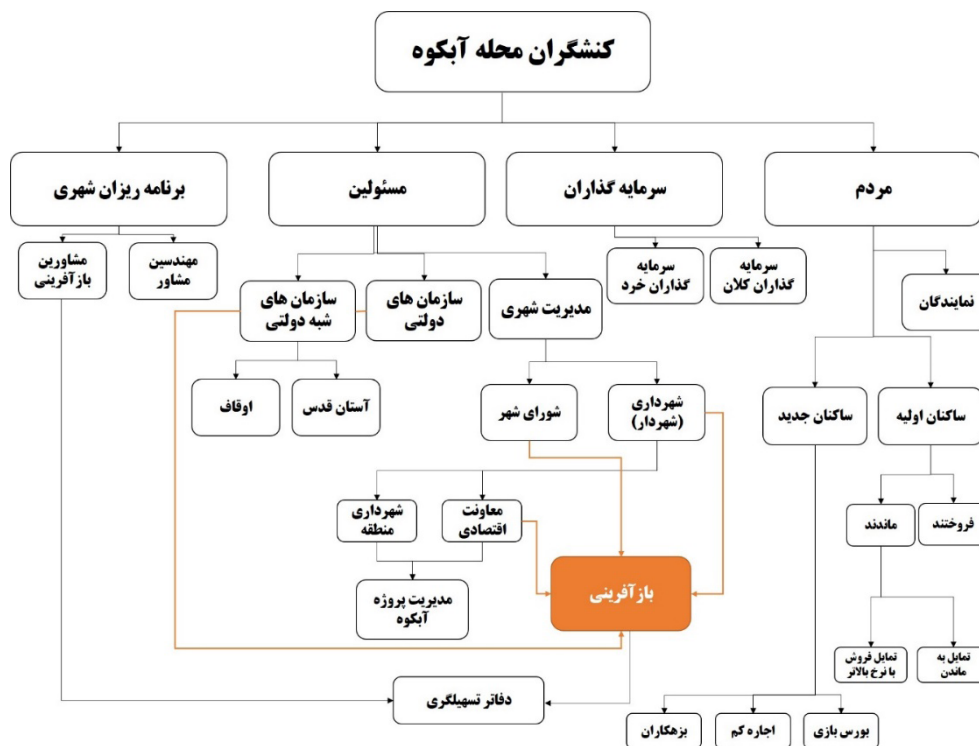
هسته اولیه محله آبکوه، پیش از توسعه فیزیکی شهر مشهد به شکل روستایی در سال ۱۱۰۰ خورشیدی در فاصله ۶ کیلومتری غرب مشهد تشکیل شده است (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۵). محدوده‌های اطراف محله آبکوه پیش از دهه ۱۳۳۵ شکل می‌گیرد و نواحی مجاور آن بعد از دهه‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ نیز شکل می‌گیرد (فرنهاد، ۱۳۹۲). محله آبکوه در منطقه ۱ شهرداری مشهد واقع شده است که یکی از برخوردارترین مناطق شهرداری مشهد است. جمعیت این محله براساس سرشماری نفوس و مسکن و مبتنی بر داده‌های بلوک آماری سال ۱۳۹۵ برابر ۵۲۹۵ است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). بررسی وضعیت درآمدی و کالبدی ساکنان محله آبکوه بیانگر آن است که ساکنان این محله جزو افراد کمتر برخوردار شهر مشهد می‌باشند. به‌طور کلی حدوداً ۸۰ درصد بافت آبکوه زیر ۱۵۰ متر می‌باشد که این نکته بیانگر ریزدانه‌بودن قطعات درون بافت است (فرنهاد، ۱۳۹۲). معیار ریزدانه‌نگی یکی از اصلی‌ترین مواردی است که مدیریت شهری و رویکردهای مرتبط با بافت‌های فرسوده جهت ورود و مداخله در بافت‌ها به آن متکی هستند. تبارشناسی طرح‌های توسعه شهری و محلی در ارتباط با محله آبکوه که شامل سه طرح توسعه و عمران شهر مشهد و دو طرح نوسازی و به‌سازی برای این محله می‌باشد بیانگر آن است که به‌کارگیری عقلانیت ابزاری و عقلانی‌سازی که در پی توجیه این برنامه‌ها بود با افزایش معیارها و استانداردها و ضوابط و مقررات برنامه‌ریزی شهری هم‌چون حداقل تفکیک قطعات مسکونی در کنار موارد حقوقی همانند مشکل ساکنان این محله در پی برپایی سیاست طرد اجتماعی بودند. هم‌چنین بررسی کاربری‌های انتفاعی بیانگر آن بود که نسبت آن در طرح‌های اخیر افزایش یافته بود که نشان از تشدید رویکرد اقتصادی به محله بوده است. به عبارت دیگر، پس از تهیه سه طرح جامع و دو طرح نوسازی و در سال‌های اخیر اتخاذ رویکرد بازرگانی شهری نه‌تنها مشکلات محله آبکوه حل نشده است بلکه بر آن افزوده شده است (Nejati, Sarrafi, Najafzadeh, 2021). از لحاظ تاریخی، تکوین برنامه‌های توسعه شهری در اتصال به شبکه مناسبات قدرت صورت پذیرفته است به طوری که با عقلانی‌سازی فرآیندهای برنامه‌ریزی فضایی در درجه نخست با بهره‌مندی از قدرت

گفتمان غالب که در مقدمه ذکر شد ناشی از ساخت‌وسازهای خارج از ضوابط و مقررات طرح‌های توسعه شهری می‌دانند و راه‌حل برون‌رفت از این وضعیت را افزایش مشارکت مردم در نوسازی واحدهای مسکونی بر می‌شمردند اگرچه همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد این راه‌حل‌ها خارج از توان اقتصادی اکثریت مردم محله است.

ساکن محله و یا استادان مدعو از سایر دانشگاه‌ها نام می‌برند که با برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌ها به نقد طرح‌های توسعه شهری و محلی و ضرورت تغییر رویکرد مداخله در بافت آبکوه پرداختند که این امر راهی را برای عقلانی جلوه دادن نقدهای ساکنان محله نسبت به طرح‌های تهیه‌شده نزد مدیران شهری باز کرد. اما از سوی دیگر نیز باید به تعداد زیاد پایان‌نامه‌ها و مقالاتی اشاره کرد که وضعیت محله آبکوه را همچون

جدول ۱- کدهای گزینشی، محوری و تحلیل آن‌ها.

شماره	کدهای گزینشی	کدهای محوری	تحلیل کدهای گزینشی و محوری
۱	محله	موقعیت جغرافیایی محله	موقعیت جغرافیایی استراتژیک محله به لحاظ اقتصادی باعث شده است که در کنون توجه سرمایه‌گذاران و مدیران شهری قرار بگیرد.
۲	ساکنان	عموم مردم، نمایندگان مردم، ساکنان اولیه محله، ساکنان جدید محله، تمایل به ماندن در محله، تمایل به فروش و ترک محله، ظرفیت اقتصادی ساکنان	
۳	سرمایه‌گذاران	سرمایه‌گذاران کلان، سرمایه‌گذاران خرد	
۴	مسئولین	نبود اعتماد بین مردم و مسئولین، لزوم اعتمادسازی بین مردم و مسئولین، اختلافات درونی مدیریت شهری، پاسخگو نبودن سازمان‌های شبه‌دولتی، اختلافات بین مدیریت شهری و سازمان‌های شبه‌دولتی، تغییر رویکرد مدیریت شهری، تفاهم‌نامه مابین سازمان‌های دولتی، شبه‌دولتی و عمومی، رویکرد اقتصادی شهرداری، رویکرد پروژه محور شهرداری	چهار دسته ساکنان، سرمایه‌گذاران، مسئولین و برنامه‌ریزان شهری کنشگرانی هستند که به‌طور مستقیم در محله درگیر می‌باشند. توضیحات بیشتر در شکل ۱ و جدول ۲ آورده شده است.
۵	برنامه‌ریزان شهری	بهبود خدمات محله از طریق دفتر توسعه محله، نقش مهندسیین مشاور در تهیه اسناد توسعه شهری در راستای گفتمان غالب، استفاده از عقلانیت ابزاری در توجیه اسناد توسعه شهری	
۶	دانشگاه	ترویج گفتمان غالب با پشتیبانی عقلانیت ابزاری، تأثیر دانشگاه بر تغییر گفتمان غالب	دانشگاه و رسانه‌ها را می‌توان به‌عنوان کنشگران غیرمستقیم در محله طبقه‌بندی کرد که اگرچه به‌طور مستقیم حضور ندارند اما در قالب یکی از دو گفتمان غالب و گفتمان آلترناتیو به پشتیبانی از کنشگران مستقیم می‌پردازند.
۷	رسانه‌ها	ترویج گفتمان غالب فرسوده و غیررسمی، مقابله با گفتمان غالب و ترویج حق به سکونت	
۵	زیست-قدرت	گفتمان بافت فرسوده و غیررسمی، وضعیت استثنایی دائمی، سیاست طرد اجتماعی، عدم ارائه خدمات شهری مناسب، ترجیح منافع شهر به منافع محله، سیاست‌های تملک، سیاست‌های تجمیع، اوراق مالی، عدم صدور سند برای واحدهای مسکونی، تفاوت قیمت‌گذاری با محله‌های اطراف	شکل‌گیری فضا در محله آبکوه از برآیند این دو نوع نیرو یعنی زیست-قدرت و پادزیست-قدرت ایجاد شده است. به عبارت دیگر، در گفتمان غالب به‌کارگیری سیاست‌هایی همانند گفتمان فرسوده و غیررسمی، طرد اجتماعی، تملک و تجمیع که عمدتاً مبتنی بر قدرت-دانش هستند از یک‌سو باعث ایجاد فضاهای دعوت‌شده می‌شود؛ از سوی دیگر نیروی مقابل در گفتمان آلترناتیو که با بهره‌مندی از عناصر برنامه‌ریزی شورشی از قبیل آگاهی تاریخی جمعی، پیشروی آرام و چانه‌زنی به شکل‌گیری فضاهای خلق‌شده می‌انجامد و در مجموع از برآیند این دو نیرو است که محله شکل گرفته است.
۶	پادزیست-قدرت	مقاومت جمعی مردم، حق به سکونت و ماندن در محله، انسجام اجتماعی مردم محله، آگاهی تاریخی جمعی ساکنان، پیشروی آرام مردم، چانه‌زنی مردم با مسئولین، بهبود خدمات با پیگیری مردم	



تصویر ۱- دسته بندی انواع کنشگران در محله آبکوه

جدول ۲- تحلیل وضعیت انواع کنشگران در محله آبکوه.

تحلیل وضعیت	دسته فرعی	دسته اصلی
<p>ساکنان اولیه:</p> <ul style="list-style-type: none"> ✓ ساکنانی که ملک خود را فروختند. درصد کمی از این افراد توانستند در مکانی بهتر خانه بخرند اما اکثر این افراد در محلات دورتر و در حاشیه شهر اسکان یافتند. ✓ ساکنانی که در محله ماندند. <ul style="list-style-type: none"> • به دلایل مختلف اعم از دسترسی به فرصت های شغلی، احساس تعلق به محله، ظرفیت پایین اقتصادی برای خرید واحد مسکونی مشابه و غیره تمایل به ماندگاری در محله دارند. اکثر ساکنان محله در این دسته هستند. • تمایل به فروش با نرخ بالاتر دارند. <p>ساکنان جدید:</p> <ul style="list-style-type: none"> ✓ مستأجرانی که به دلیل اجاره پایین آمدند. ✓ افرادی که به دنبال بورس بازی زمین هستند. ✓ افرادی که برای بزهکاری آمدند. 	عموم مردم	ساکنان
<p>کمتراز ۵ درصد ساکنان اولیه هستند که توانایی مشارکت اقتصادی در طرح های توسعه شهری دارند. البته این افراد نیز هم اکنون به دلیل مشکلات پیش آمده بین سازمان های دولتی، شبه دولتی و مدیریت شهری امکان ساخت و ساز و اخذ سند ندارند.</p>	ساکنان توانمند اقتصادی	
<p>به دو دسته تقسیم شدند که یا به دلیل پیگیری مطالبات مردمی هنوز بین مردم دارای اعتبار هستند و افرادی که به دنبال منافع شخصی بودند و برای مردم آشکار شده و دیگر بین مردم اعتبار ندارند.</p>	نمایندگان مردم	
<p>برنامه ریزان دارای نقشی دوگانه هستند که یا در قالب طرح های توسعه شهری اعم از طرح جامع یا طرح نوسازی به دنبال عقلانی سازی و توجیه اهداف سایر کنشگران بودند و یا اینکه در پی منفعت عمومی بوده اند.</p>	مهندسین مشاور	برنامه ریزان شهری
<p>نقشی دوگانه دارند که از یک سو همانند مهندسین مشاور طرحی در مقیاس محله برای توسعه محله در خدمت منافع سرمایه گذاران تهیه می کنند و یا اینکه از سوی دیگر با چانه زنی با مسئولین مرتبط در بهبود کیفیت زندگی محله تلاش می کنند.</p>	مشاورین باز آفرینی	

✓	درون شهرداری مابین معاونت اقتصادی، معاونت فرهنگی، سازمان بازآفرینی، مدیریت اجرایی بافت آبکوه تضاد منافع وجود دارد و هر بخش اقداماتی را در جهت منافع سازمانی پیش می‌برد.	مدیریت شهری	سازمان‌های عمومی، دولتی و شبه‌دولتی
✓	شورای شهر در دوره‌های مختلف در جهت تسهیل سرمایه‌گذاران و بعضاً در مخالفت با آن‌ها و در جهت پیگیری منافع عمومی مردم عمل کرده است.	سازمان‌های دولتی (استانداردی و سایر)	
✓	به دنبال حل مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بافت هستند.	سازمان‌های شبه‌دولتی	
✓	نقشی دوگانه دارند به طوری که بدنه میانی آن‌ها دیدگاه اقتصادی دارند و بدنه بالایی آن‌ها دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی دارند.	سرمایه‌گذاران بزرگ	سرمایه‌گذاران
	پس از تأیید نشدن طرح‌های پیشنهادی آن‌ها توسط کمیسیون ماده ۵، برای سرمایه‌گذاری در محله به دلایل مختلف اعم از توجه‌پذیر نبودن طرح به لحاظ اقتصادی، بالاترین بودن طرح و ذهنیت منفی به محله دیگر تمایل و رغبتی ندارند. شهرداری به دنبال ترغیب این گروه است که تاکنون موفق نبوده است.	سرمایه‌گذاران خرد (املاکی)	

دیگری که اذعان داشت «یک جنبشی از سال ۹۱ در شهرداری راه افتاد که بریم در بافت‌های فرسوده مداخله کنیم همانند آبکوه، عامل و کیل آباد. گفتیم چون پول داریم وارد شویم.» اگرچه در طی این سال‌ها احکام مختلفی در طرح‌های توسعه شهری و محلی برای محله تجویز شد اما محتوای این طرح‌ها تا حد زیادی ثابت ماند به طوری که یکی از برنامه‌ریزان شهری مرتبط با محله آبکوه بیان می‌کند «تا قبل سال ۱۳۹۲ مدیریت اجرایی پروژه کارش فقط تملک بود. با توجه به انتقادات به طرح اول طرح دوم سال ۹۵ تهیه و مصوب می‌شود اما همان هم کلی ایراد دارد به لحاظ تأمین خدمات و مقیاس انسانی و تا الآن فقط ۱ واحد اجرا شده است.»

این اقدامات در قالب رویکردهای مختلف گاه با عنوان نوسازی و به‌سازی انجام می‌شود و گاه با عنوان بازآفرینی اما با همان محتوای قبلی. در این راستا یکی از مدیران مصاحبه‌شونده بیان می‌کند: «قدیم شهرداری به‌جای مردم تصمیم می‌گرفتند و اجرا هم می‌کردند؛ الآن در بازآفرینی با شیوه جدیدی به‌جای مردم تصمیم می‌گیرند. مثلاً به‌جای حق انتخاب برای مردم محله، گزینه را برای مردم محله انتخاب می‌کنند همانند گزینه رفتن برای مردم آبکوه و گزینه ماندن برای مردم طرق و حالا در این راه رسیدن به این گزینه از طریق بازآفرینی مشارکت مردم را می‌خواهند.» مدیریت شهری تصویر روشنی از اینکه بازآفرینی چیست و آنجا چه کاری باید بکند ندارد و هنوز با وجود تغییر رویکرد به دلیل نداشتن اعتقاد هنوز همان رویکرد قدیم ته دلش دارد.»

از جمله موارد ذکر شده در مصاحبه‌ها می‌توان در درجه نخست به‌عنوان «فرسوده» اشاره کرد که مورد توجه همه کنشگران به‌ویژه ساکنان محله بود که پیامدهای روانی و اجتماعی منفی‌ای را برای ساکنان به بار آورده است. به همین دلیل که حتی سرمایه‌گذاران هم رغبت سرمایه‌گذاری در این محله را ندارد به طوری که یکی از مدیران بیان می‌کند «مشکل الآن اسم آبکوه است. سرمایه‌گذار به خاطر اسم آبکوه حاضر نیست ۵ میلیارد پول بیاورد.» وضعیت استثنایی دائمی از دیگر مشکلاتی است که ساکنان محله از آن رنج می‌برند به طوری که در سال‌های اخیر نه امکان خریدوفروش رسمی و نه امکان ساخت‌وساز دارند و این وضعیت استثنایی و بالاترین برای مدت‌زمان طولانی باقی مانده است که یا مجبور به زندگی به شیوه کنونی و یا فروش واحد مسکونی خود به مدیریت شهری هستند. این مشکل عمده‌تاً از نداشتن سند برای واحدهای مسکونی‌شان ناشی می‌شود که نیازمند

کد گزینشی بعدی که حائز اهمیت می‌باشد نقش رسانه‌ها در توسعه محله آبکوه است. همچون سایر موارد مطرح‌شده نقش رسانه‌ها را می‌توان از جنبه دو نوع گفتمان متفاوت مطرح کرد؛ جنبه نخست روزنامه‌هایی که در قالب گفتمان نخست با تهیه خبرها و گزارش‌هایی عنوانی همچون «تجمیع قطعات کلید حل مشکلات بافت فرسوده» را برمی‌گزینند که عملاً بیانگر راه‌حل اقتصادی خارج از توان اقتصادی ساکنان است که در نهایت منجر به فروش واحد مسکونی و ترک محله می‌شود. نمونه دیگری که به تعداد زیادی قابل مشاهده است تصاویری است که رسانه‌ها از محله آبکوه به‌عنوان محله‌ای فرسوده نمایش می‌دهند که اکثر این تصاویر نه واحد مسکونی بلکه دیوارها و نخاله‌هایی است که توسط خود مدیریت شهری تملک، تخریب و بعضاً نخاله‌های آن باقی مانده است. به عبارت دیگر، آن‌چه که ناشی از مداخله مدیریت شهری به وجود آمده است در تصاویر به‌عنوان فرسودگی بافت نمایش داده می‌شود. اما از سوی دیگر رسانه‌هایی هستند که در قالب گفتمان آلت‌رناتیو بیانگر مشکلات مردم در وضع کنونی و راه‌حلی به‌جز نوسازی، تجمیع و یا سایر موارد مشابه پیشنهاد کرده و یا عذرخواهی مدیران شهری بابت مداخله در بافت و عدم موفقیت در اجرای طرح‌ها را به‌صراحت منعکس می‌کنند.

در ارتباط با کد گزینشی زیست-قدرت که می‌تواند شبکه‌ای از کنشگران دولتی، غیردولتی، برنامه‌ریزان شهری و حتی بخشی از نمایندگان و ساکنان محله را شامل شود، نیز می‌توان بیان کرد که به‌طور کلی بیانگر گفتمان غالب در ارتباط با بافت‌هایی است که فرسوده یا غیررسمی نامیده می‌شود. این گفتمان بیانگر سکونت افرادی در محله‌هایی خارج از مرز رسمی شهر و یا داخل محدوده قانونی شهر با ساخت‌وسازهایی خارج از ضوابط و مقررات رسمی نظام برنامه‌ریزی شهری است. در این گفتمان، ساکنان این محله‌ها اغلب به آن‌چه مشاغل غیررسمی نامیده می‌شود مشغول به کار هستند و مشکلات اجتماعی و فرهنگی متعددی در این نواحی رخ می‌دهد. لذا، این محله‌ها بافت‌های فرسوده و سکونت‌گاه‌های غیررسمی نامیده می‌شود که به‌عنوان یک چالش جدی مطرح شده و رویکردهای مختلف در پی حل مشکلات کالبدی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها هستند. سیاست اصلی در این گفتمان تملک و طرد ساکنان محله است. به‌طور مثال یکی از مدیران شهری در این زمینه بیان می‌کند که «هدف نهایی طرح تملک بود ولی هدف‌های جزئی تشویق به تجمیع که البته مردم ظرفیت اقتصادی برای این کار نداشتند. تملک انجام می‌شد ولی با رضایت مردم» یا مدیر

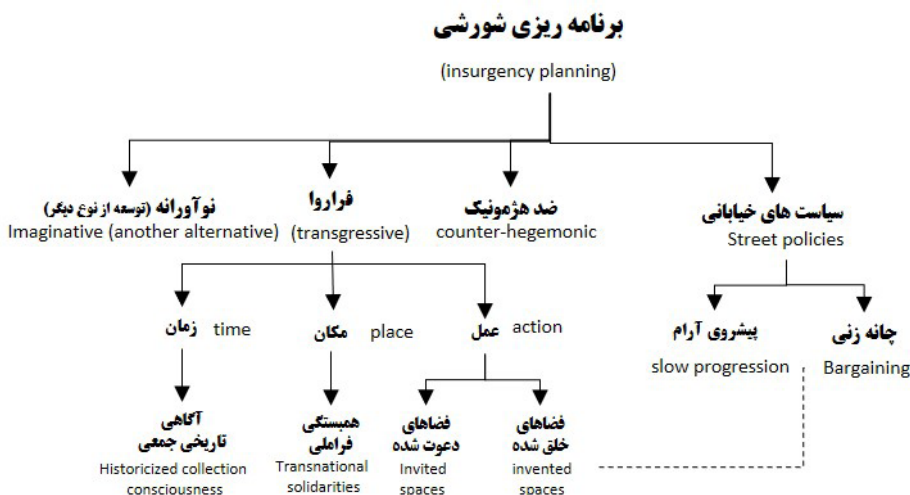
ابتدا دید اقتصادی به آبکوه بود و تراز اقتصادی مثبت. بعد از گذشت زمان و اجرا نشدن طرح مصوبه شورای شهر مبنی بر تراز صفر پروژه مد نظر قرار گرفت. رویکرد الان شهرداری آن است که با تراز منفی کم هم شده پروژه انجام و به اتمام برسد.»

هم‌چنین ویژگی بارزی که در مصاحبه‌ها چه توسط ساکنان و چه توسط مدیران شهری نمایان است مقایسه سرنوشت ساکنان این محله با محله‌های مجاور حرم مطهر است که پس از فروش واحدهای خود مجبور به سکونت در محله‌هایی دورتر از نواحی مرکز شهر شده‌اند که دسترسی به محل اشتغال و خدمات برای آن‌ها چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ مالی سخت‌تر شده است و نشان از آگاهی تاریخی جمعی در بین کنشگران است. همان‌طور که یکی از مدیران شهری بیان می‌کند «شهرداری خطای محاسباتی داشت زیرا فکر می‌کردند که با پول می‌شود کل محله را خرید ولی مردم انسجام اجتماعی داشتند و مقاومت کردند. مردم آبکوه از مردم دور حرم برای مقاومت در این زمینه منسجم‌تر بودند. ساکنان آبکوه به سالخوردگی ساکنان دور حرم نبودند و نسل بعدی هم در همان آبکوه ساکن هستند پس به‌سادگی مثل دور حرم حاضر به تخلیه نیستند.»

هم‌چنین ساکنان محله برای تأمین خدمات شهری مناسب سکونت‌گاه با توسل به تجمع‌های آرام خانوادگی و چانه‌زنی با مدیران شهری و گاه با پیش گرفتن سیاست‌های خیابانی و پیشروی آرام‌فصلی که برای پارکینگ، تفریح و فراغت و یا حتی مشاغل محلی مناسب بوده است را حتی به‌صورت موقت به دست آورده‌اند. در همین زمینه یکی از نمایندگان مردم تشریح می‌کند که «مردم یک‌بار در برف زمستان سه راه فلسطین را بستند. از دو هفته قبل به استانداری، شهرداری و پلیس نامه زده شد که ما این مشکلات را داریم و به مردم اگر پاسخ‌گو نباشید مسئولیت اعتراض و نتایج آن به عهده شماست و از کنترل ما خارج است. چندبار برای این ارگان‌ها نامه زده می‌شد و قبل از اعتراض‌ها اعلام می‌شد که این آخرین نامه است و فلان روز و ساعت اعتراض انجام می‌شود. بعد از ارسال نامه سوم تجمع انجام می‌شد. اعتراض‌ها بالا گرفت و پلیس با شهردار منطقه ۱ تماس گرفت و شهردار به‌سرعت خودش را به محل تجمع رساند تا مردم سریع‌تر راه را باز کنند. چند درخواست مطرح کردیم: قیمت کارشناس برای خرید املاک، نمایش طرح به مردم،

همکاری بین سازمان‌های مختلف از جمله شهرداری و سایر سازمان‌های شبه‌دولتی که مالکیت برخی قطعات محله را دارند و هم‌چنین سازمان ثبت اسناد است. در این راستا یکی از مدیران شهری بیان می‌کند که «اگر تصمیم‌گیری برای محله آبکوه را سه ضلع در نظر بگیریم (مردم، شهرداری و سازمان‌های شبه‌دولتی) صندلی و میز اوقاف و آستان همیشه در جلسات خالی بوده است.» عدم ارائه خدمات شهری همچون سایر محله‌های شهر و تفاوت قیمت خریداری‌شده توسط مدیریت شهری نسبت به واحدهای مسکونی دارای سند در نواحی مجاور از دیگر مشکلات مطرح‌شده توسط ساکنان محله است. به‌طور کلی همان‌طور که یکی از مدیران در مصاحبه بیان می‌کند «طرح‌های توسعه محلی و شهری به نفع طبقه متوسط به بالا است و طبقه فقیر دارای منافع ظاهری است و عملاً برای آن‌ها محقق نمی‌شود.»

در نهایت در ارتباط با گزاره پادزیست-قدرت اقدامات مختلفی از سوی کنشگران این محله رخ داده است که در قالب مؤلفه‌های برنامه‌ریزی شورشی (تصویر ۲) که پیشتر بدان اشاره شد در این بخش تشریح شده است. این نکته حائز اهمیت است که در ادبیات نظری برنامه‌ریزی شورشی، مؤلفه «چانه‌زنی» ذکر نشده بود و به‌عنوان یکی از یافته‌های این پژوهش از تحلیل مورد پژوهی به دست آمد که متفاوت از چانه‌زنی در برنامه‌ریزی مشارکتی می‌باشد که در ادامه جزئیات آن تشریح شده است. با وجود ضوابط و مقررات سه طرح توسعه و عمران شهر مشهد و دو طرح نوسازی برای محله آبکوه مجموع فضاهای دعوت‌شده درصد ناچیزی را شامل می‌شود به‌طوری‌که صرفاً ۸ درصد واحدهای مسکونی دارای پروانه ساخت می‌باشند و مابقی بدون مجوز و به‌صورت قولنامه‌ای معامله می‌شوند. هم‌چنین مجموعه اقدامات مجموعه مدیریت شهری و سازمان‌های دولتی و شبه‌دولتی با همکاری بانک‌ها برای تملک واحدهای مسکونی مطابق طرح تا سال ۱۳۹۹ منجر به تملک ۳۸ بافت شده است و در این زمینه با توجه به قیمت پیشنهادی و مشکلاتی که فروش و ترک محله برای ساکنان در پی دارد باعث شده است که به مقاومت و اقدامات ضد‌هژمونیک در برابر اجرای این طرح‌ها بپردازند و نظم موجود را نادیده بگیرند. این اقدامات باعث شده است که تا حدودی نظر مدیران شهری درباره نوع اقدام در این محله تغییر کند. همان‌طور که مدیران شهری بیان می‌کند «خلاصه دیدگاه شهرداری



تصویر ۲- مؤلفه‌های برنامه‌ریزی شورشی در محله آبکوه.

شهرداری حق خرید ندارد تا طرح به مردم ارائه شود. شهردار با خط خود این موارد را در مسجد صورت جلسه کردند تا مردم راه را باز کردند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که مؤلفه چانه‌زنی در شرایطی که جامعه مدنی قوی وجود دارد و بسترهای اجتماعی و سیاسی برای مشارکت مهیا است، بهره‌مندی از ویژگی چانه‌زنی نیز فراهم است همانند آن چه در برنامه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی دادوستدی وجود داشته است. اما در شرایطی که امکان مشارکت و چانه‌زنی فراهم نشده است این اقدامات ضدّه‌مونیکی است که شرایط چانه‌زنی را بین مردم و مسئولین مدیریت شهری ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، تفاوت این نوع چانه‌زنی که می‌توان آن را «چانه‌زنی شورش» نامید با چانه‌زنی که در برنامه‌ریزی مشارکتی وجود داشته است این است که از ابتدا شرایط آن در فرآیند

نتیجه

راضی بایر در محله می‌باشد، به‌عنوان بافت فرسوده نامیده شده و راه‌حل ارائه شده برای این محله در اسناد مختلف با هدف طرد و خروج ساکنان این محله و جایگزینی با افرادی دیگر است که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی توانمند بوده و قادر باشند واحدهای مسکونی با ضوابط ذکر شده در اسناد توسعه شهری تهیه نمایند. اما آن چه که در این پژوهش سعی بر نمایش آن بود، این است که این نحوه سکونت نه تنها مطابق گفتمان نخست چالش نیست بلکه آن را به‌عنوان یک راه‌حل در نظر می‌گیرد که ساکنان این محله‌ها در کمبود عرضه مسکن قابل استطاعت که جزو نیازهای اساسی شهروندان می‌باشد و در قانون اساسی کشور نیز ذکر شده است، خود توانسته‌اند سرپناه و مسکنی حداقلی برای زندگی خود و خانواده‌شان تأمین کنند. با توجه به بررسی‌های انجام شده تولید فضا در این محله نه صرفاً براساس ضوابط و مقررات طرح‌های توسعه شهری و محله‌ای بلکه هم‌چنین براساس برنامه‌ریزی شورش پیش رفته است.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که هر نوع مخالفت و مقاومتی را نمی‌توان برنامه‌ریزی شورش نامید و باید شامل ویژگی‌های فراروی زمانی (آگاهی تاریخی جمعی)، مکانی (همبستگی فراملی) و عملی (فضاهای خلق شده در مقابل فضاهای دعوت شده)، اقدامات ضدّه‌مونیکی، سیاست‌های خیابانی و پیشروی آرام، چانه‌زنی شورش و نهایتاً راحل‌های نوآورانه و توسعه‌ای از نوع دیگر باشد. بررسی ویژگی‌های ذکر شده بیانگر آن است که برنامه‌ریزی شورش در طی ده سال در این محله در حال رخ دادن است.

بررسی ویژگی نخست برنامه‌ریزی شورش یعنی فراروی در محله آبکوه بیانگر آن بوده است که در زمان، مکان و کنش فراروانه بوده است به طوری که ساکنان این محله همواره خود را در مقایسه با سرنوشت ساکنان قبلی که زمین‌های خود را فروختند و به مکان‌های دورتر نسبت به محل کار خود در پیرامون شهر رفته‌اند و یا در مقایسه با ساکنان پیرامون حرم مطهر رضوی و یا محله خاک سفید که سرنوشت مشابهی برای فروش زمین‌هایشان و جابجایی به نواحی دورتر از مرکز شهر داشتند. بنابراین جست‌وجوی آگاهی تاریخی و ارتقای حافظه جمعی تاریخی از تجارب سایر نواحی مشابه باعث شده است که مردم محله در اقدامی جمعی در مقابله طرد محله مقاومت داشته باشند. کنش جمعی و اقدامات ضدّه‌مونیکی ساکنان محله در مقابل ضوابط

برنامه‌ریزی رادیکال را می‌توان به‌صورت پیوستاری تعریف کرد که یک سمت طیف آن تغییر کامل سازوکارهای قدرت است که به دنبال تغییر ساختار قدرت است، تا طیف دیگر آن که اگرچه قواعد بازی وضع موجود را به رسمیت نمی‌شناسد اما از موضعی متفاوت روابط قدرت و منفعت در نظام شهری را تحلیل می‌کند تا منافع عمومی مردم تأمین شود که عمدتاً از طریق سیاست‌های خیابانی و پیشروی آرام مردم این مسیر را طی می‌کند. برنامه‌ریزی شورش را می‌توان در دسته دوم قرار داد. در کشورهای توسعه یافته که الزامات قانونی مشارکت وجود دارد و جامعه مدنی فعال است بسترهای مشارکت و اثرگذاری مردم بر طرح‌های توسعه شهری و محلی دیده شده است اما در شرایطی که بسترهای قانونی مشارکت مردم در فرآیند برنامه‌ریزی فضایی مهیا نباشد و جامعه مدنی ضعیف است شاهد بروز برنامه‌ریزی شورش هستیم که اغلب در جهان جنوب رخ می‌دهد. برنامه‌ریزی شورش برخلاف ترجمه‌ای که در فارسی شده است آن‌چنان مفهوم شورش ندارد و معنایی که برای آن تصور می‌شود همانند شورش، بی‌نظمی و تصرف به‌خصوص در ایران معنا ندارد. در ایران، به دلیل فلسفه کمک به نیازمندان بستر وجود آن بیشتر ملموس است و به نوعی امکان اثرگذاری مردم بر طرح‌های توسعه شهری بدون وجود بستر قانونی مشارکت است. در محله آبکوه اتفاقاتی که متأثر از طرح‌های توسعه شهری و محلی و مداخله بزرگ مالکان و مدیران شهری و سرمایه‌گذاران در حال پدیدار شدن است، سیاست‌هایی مشابه سیاست‌های نئولیبرال است که برتری سود سرمایه، تملک و طرد اجتماعی و نهایتاً اعیان‌سازی است. لذا، در این شرایط که سیاست‌هایی علیه اجتماع فقرزده و منافع عمومی رخ می‌دهد بستر برنامه‌ریزی شورش می‌تواند فراهم شود.

محله آبکوه مشهد به‌عنوان یکی از فضاهای خاکستری تحت تأثیر روابط قدرت و سرمایه و دوگانه‌انگاری‌های رسمی/غیررسمی و فرسوده در یک حالت موقتی بودن دائم همواره در انتظار اصلاح شدن بوده است و با وجود تهیه طرح‌های توسعه شهری و محله‌ای در دهه‌های مختلف هم‌چنان در حالت بلا تکلیفی قرار دارد. گفتمان غالب در این دوران همواره این بوده است که به دلیل مواردی که از سوی مدیریت شهری به‌عنوان مشکل ذکر شده است همانند میانگین مساحت قطعات در بافت که به اصطلاح ریزدانه معرفی می‌شود و یا مشکلات فرهنگی و اجتماعی که بیشتر ناشی از مداخلات صورت گرفته در بافت و رها کردن

به خواسته‌ها از طریق شورش و اقدامات خرابکارانه است، مردم این محله همواره به صورت مسالمت‌آمیز و با انجام مکاتبات رسمی از طریق نماینده‌های خود با مقامات مسئول محلی و ملی همواره راه چانه‌زنی و گفتگو را باز گذاشته‌اند و حتی با وجود انجام تجمع‌های آرام خانوادگی از انجام هرگونه مداخله توسط افراد غریبه و به شورش کشیده شدن این تجمعات پرهیز کرده‌اند. این نوع از چانه‌زنی را که می‌توان چانه‌زنی شورشی نامید برخلاف چانه‌زنی در برنامه‌ریزی مشارکتی که زمینه‌های بروز آن مهیا است، در برنامه‌ریزی شورشی مردم با اقدامات ضددهژمونیک خودشان شرایط چانه‌زنی با مدیران شهری را فراهم می‌کنند. روند اقدامات و نوع مداخله مدیران شهری در این محله نشان می‌دهد که این تصور که آلترناتیوی برای توسعه محله آبکوه به‌جز طرد آن‌ها وجود ندارد کمرنگ شده است و امید برای توسعه‌ای از نوع دیگر با حفظ ساکنان محله وجود دارد هرچند که مسیر رسیدن به این امید هم‌چنان دشوار به نظر می‌رسد.

در پایان توصیه می‌شود که مدیران شهری و حرفه‌مندان برنامه‌ریزان شهری به جای گفتمان غالب که این محله‌ها را دارای مشکلات متعدد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی می‌پندارد و راه‌حل را طرد ساکنان و جایگزینی با افراد توانمند اقتصادی و اجتماعی از طریق نوسازی اما با عناوینی همچون بازآفرینی در نظر می‌گیرند پرهیز کنند و با التزام به گفتمان آلترناتیو حق به سکونت و حق به شهر این شهروندان را به رسمیت شناخته و این نوع سکونت را نه به‌عنوان چالش بلکه به‌عنوان راه‌حل در نظر بگیرند و با کمک و همکاری مدیران شهری و برنامه‌ریزان شهری در پی تأمین تأسیسات و تجهیزات شهری در سطح محله در حد معقول جهت بهبود کیفیت زندگی اقدام کنند.

و مقررات طرح‌های توسعه شهری منجر به بسیج شدن آن‌ها شده و نهایتاً حق به شهر خودشان را مطالبه می‌کنند به طوری که اغلب موارد مد نظر سه طرح جامع شهر برای محله آبکوه نه‌تنها اجرایی نشده است بلکه طرح نوسازی محله سال ۱۳۹۰ با اعتراضات و اقدامات مردم در سال ۱۳۹۵ بازنگری شد و ضوابط آن تا حدودی به نفع خواسته‌های مردم شد هرچند که آن طرح هم نیز با مقاومت مردم اجرایی نشد. آن‌ها، خود را به فضاهایی که توسط استانداردهای طرح‌های تفصیلی و طرح‌های نوسازی محله ارائه شده است یعنی فضاهای دعوت‌شده محدود نکردند (هرچند که اکثریت ساکنان استطاعت مالی این امر را هم نداشتند) و در طی این دوران فضاهای خاص خود را اعم از مسکونی و غیرمسکونی در محله خلق کرده‌اند و به‌نوعی فضاهای خلق‌شده را تولید کرده‌اند که حدوداً ۹۰ درصد ساخت‌وسازها را شامل می‌شود که برطرف‌کننده نیازهای آنها و در مقابله با ضوابط و استانداردهای طرح‌های توسعه شهری است. در برخی از دوران ساکنان محله که اغلب جزو گروه‌های فاقد امتیاز به شمار می‌روند به دلیل ضرورت بقا و یک زندگی آبرومندانانه این خواسته‌ها را گاه با مذاکرات با مدیران شهری و محلی و گاه با تجمع‌های آرام خانوادگی پیش برده‌اند به طوری که شاهد آن هستیم که از امکانات مواد مصرفی (گاز یا آب) تا فضاهای عمومی (پایاده‌روها و پارکینگ‌ها) و زمین‌های تملک‌شده رهاشده برای خدمات رفاهی شخصی یا جمعی از پارکینگ گرفته تا فضاهای بازی و فراغت و مذهبی برای استفاده ساکنان و یا شاغلان مورد استفاده آن گروهی از مردم است که هم‌چنان در محله مانده‌اند و محله را ترک نکرده‌اند و این امر بیانگر پیشروی آرام مردم در طی این سال‌ها بوده است.

نکته حائز اهمیت در این محله قدرت چانه‌زنی مردم بوده است که برخلاف مدل‌های غربی برنامه‌ریزی شورشی که گاه راه رسیدن

پی‌نوشت‌ها

1. Phronetic Planning Research.
2. Social Mobilization.
3. Insurgent Historiographies.
4. Fortaleza.
5. Illinois.
6. Transgressive.
7. Invented Spaces.
8. Invited Spaces.
9. Counter-Hegemonic.
10. Imaginative.
11. Street Policies.
12. Slow Progression.
13. آصف بیات واژه Refolution را از ترکیب دو واژه Reform و Revolution ایجاد کرده است که معادل فارسی آن «اصقلاب» ترکیبی از دو واژه اصلاح و انقلاب است.
14. Permanent State Of Exception

فهرست منابع

- شهرها برای مردم نه برای سوداگری، تهران: مترجم؛ محمود عبدالله زاده، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ایفتاچل، ارن (۱۳۹۶)، *دز: نیل برنز، پیتر مارکوزه، مارگیت مایر، شهرها برای مردم نه برای سوداگری*، تهران: مترجم؛ محمود عبدالله زاده، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پر، ووبین (۱۳۹۴)، *برساخت‌گرایی اجتماعی*، ترجمه اشکان صالحی: نشر نی، بیات، آصف، (۱۳۹۷)، *سیاست‌های خیابانی*، ترجمه اسدالله نبوی‌چاشمی، چاپ دوم، نشر شیرازه کتاب ما.
- بیات، آصف (۱۳۹۸)، *باید به بدیل بیاندیشیم و آن را ممکن کنیم، گفتگوی اختصاصی میدان با آصف بیات*، ۱۴ دی ۱۳۹۸.
- جهانزاد، نریمان (۱۳۹۸)، *برنامه‌ریزی فرورسپیس قدرت*، مشهد: انتشارات کسری.
- سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۸۵)، *تطور روستاهای دیروز در شهرهای امروز*، گونه‌های نوپدید از اسکان غیررسمی؛ مورد قلعه آبکوه مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۲۱(۳)، صص ۶۴-۸۲.
- صرافی، مظفر؛ توکلی‌نیا، جمیله، و چمنی‌مقدم، مهدی (۱۳۹۵)، *کندوکاو در نقش دولت و اهداف غیررسمی در برنامه‌ریزی شهری ایران*، فصلنامه صفا، شماره ۶۹، صص ۷۱-۸۸.
- فرهاد، مهندس‌ان مشاور شهرسازی و معماری (۱۳۹۲)، *طرح/عتلای کیفیت حیات شهری آبکوه*، معاونت شهرسازی، شهرداری مشهد.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه (تولد زن/ان)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰)، *باید از جامعه دفاع کرد (درس گفتارهای کلژ دو*

آگامبن، جورجو (۱۳۹۵)، *وضعیت/استثنایی*، ترجمه پویا ایمانی، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

آرکی‌بوجی، فرانکو (۱۳۹۲)، *نظریه برنامه‌ریزی از مباحثه سیاسی تا بازسازی روش‌شناختی*، ترجمه بهزاد ملک‌پوراصل، تهران، نشر آرمانشهر.

آلمندینگر، فلیپ (۱۳۸۹)، *نظریه برنامه‌ریزی*، ترجمه الهام بهمن تیموری، تهران، آذرخش.

اشمیت، کریستیان (۱۳۹۶)، *دز: نیل برنز، پیتر مارکوزه، مارگیت مایر*،

- Innes, JE, Booher, DE. (2010), *Planning with Complexity: An Introduction to Collaborative Rationality for Public Policy*, New York: Routledge.
- Miraftab, F. and Wills, S. (2005), 'Insurgency and Spaces of Active Citizenship: The Story of Western Cape Anti-Eviction Campaign in South Africa', *Journal of Planning Education and Research*, 25(2): 200-17.
- Miraftab, F. (2006), 'Feminist Praxis: Citizenship and Informal Politics: Reflections on South Africa's Anti-Eviction Campaign', *International Feminist Journal of Politics* 8(2): 194-218.
- Miraftab, F. (2009), *Insurgent Planning: Situating Radical Planning in the Global South*, *Planning Theory*, Vol. 8(1): 32-50.
- Miraftab, F. (2016), *Insurgency, Planning and the Prospect of a Humane Urbanism*, Keynote delivered at the opening the *World Congress of Planning Schools*, "Global Crisis: Planning and Challenges to Spatial Justice, July 3-7 2016, Rio de Janeiro, Brazil.
- Nejati, N., Sarrafi, M., Najafzadeh, R. (2021), Genealogy of bio-power in urban development plans, *International Journal of Architecture and Urban Development*, Case study: Abkooch neighborhood in Mashhad
- Sager, T. (2010), Role conflict: Planners torn between dialogical ideals and neoliberals' realities. In: Hiller, J., Healy, P (eds) *The Ashgate Research Companion to Planning Theory*, Farnham: Ashgate, pp. 183-213.
- Sager, T. (2013), *Reviving Critical Planning Theory*, New York: Routledge.
- Said, E. (2003), In *The Post-Colonial Studies Reader* (2003) Bill Ashcroft et al. (eds.), *Orientalism*, Chapter 12, pp. 87-91, Taylor & Francis.
- Sandercock, L. (1998), Framing Insurgent Historiographies for Planning', in L. Sandercock (ed.), *Making the Invisible Visible: A Multicultural Planning History*, pp. 1-33., Berkeley: University of California Press.
- Strauss, Anselm L. (1987), *Qualitative Analysis for Social Scientists*, Cambridge University Press.
- فرانس ۱۹۷۶-۱۹۷۵)، ترجمه رضا نجف‌زاده: چاپ اول، انتشارات رخداد نو. مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن مشهد*. مارکوزه، پیتر (۱۳۹۶)، در: نیل برنو، پیتر مارکوزه، مارگیت مایر، شهرها برای مردم نه برای سوداگری. تهران: ترجمه محمود عبدالله‌زاده، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- نجاتی، ناصر؛ صرافی، مظفر، و نجف‌زاده، رضا (۱۴۰۰). تبیین نقش قدرت-دانش در برنامه‌ریزی فضایی با تأکید بر قدرت انضباطی و زیست-قدرت، نشریه دانش شهرسازی، گیلان.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۷). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی: نشر نی.
- Forester, J. (1989), *Planning in the Face of Power*, Berkeley, CA: University of California Press
- Forester, J. (1993), *Critical Theory, Public Policy and Planning Practice: Toward a Critical Pragmatism*, Albany, NY: SUNY Press
- Flyvbjerg, B. (2002a), Planning and Foucault: In Search of the Dark Side of Planning Theory, In P. A. Tewdwr-Jones, *Planning Futures: New Directions for Planning Theory* (pp. 44-62). London and New York: Routledge.
- Flyvbjerg, B. (2002b), Bringing Power to Planning Research: One Researcher's Praxis Story, *Journal of Planning Education and Research*, vol. 21, no. 4, pp. 353-366.
- Friedmann, J. (1997), *Planning theory revisited*, Nijmegen Academic Lecture, University of Nijmegen, 29/5/1997.
- Friedmann, J. (2002), *The Prospect of Cities*, Minneapolis/London: University of Minnesota Press.
- Friedmann, J. (2011), *Insurgencies: Essays in Planning Theory*, Abingdon: Routledge.
- Freitas, Clarissa F. Sampaio. (2019), Insurgent planning?, *City*, 23:3, 285-305.
- Holston, J. (1995). 'Spaces of Insurgent Citizenship', *Planning Theory*, 13: 35-52.
- Holston, J. (2008), *Insurgent Citizenship: Disjunctions of Democracy and Modernity in Brazil*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Healey, P. (1997), *Collaborative Planning*, London: Macmillan Press

Insurgency Planning in Gray Spaces; Case Study: Abkooh Neighborhood in Mashhad*

Naser Nejati¹, Mozaffar Sarrafi², Reza Najafzadeh³

¹ Ph.D of Urban and Regional Planning, Department of Urban and Regional Planning and Design, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

² Professor, Department of Urban and Regional Planning and Design, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

³ Assistant professor, Department of Political Thought and Science, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

(Received: 5 Nov 2020, Accepted: 4 Jul 2021)

In spite of existing several urban development plans in recent decades in global south and developing countries like Iran by applying usually instrumental rationality, the problem of informal settlements is getting worse and worse. Therefore, rather than analyzing the process and implementation of urban development plans, the hidden aspect of urban theory, power, and the effect of that in the process of urban planning must be considered that usually is neglected by urban planners. Gray spaces are affected by power and capital relations and also formal-informal dualism put these spaces in a permanent temporariness that always make them wait to be modified. Since power-based relations are strongly in favor of the upper class, its living spaces are affected by these relations and experience different social, economic, environmental and physical problems. Like the other parts of the city, gray spaces, which are also referred to by stigmas such as informal settlements and urban decay, have urban development plans. However, the spaces are being formed inconsistent with the rules and standards presented in urban plans through insurgent planning. The present study aims to present how gray spaces are formed through insurgent planning not the formal procedures of spatial planning. Using a social constructivism approach and a Foucauldian discourse analysis, the current study identifies two discourses. First, the common discourse which has tried to create invited spaces through power-knowledge. Second, the alternative discourse that has tried to create invented spaces through insurgent planning. To investigate power relations and insurgent planning in Abkooh Neighborhood, documentary studies and field observations are carried out. Moreover, some In-depth Interviews are performed with urban authorities, urban

planners, and Abkooh residents. In the point of view of Foucault power-knowledge the production of space is not just the results of laws and formal process of urban planning. In fact, several different factors such as disciplinary discourse, disciplinary institutions, permanent state of exception and biopower have been affecting the production of space. Moreover, In the common discourse, settlements in gray spaces are affected by power and capital relations and they are treated as a problem while it is considered a solution for providing affordable housing in alternative discourse. The results indicate that in spite of different urban development plans for Abkooh Neighborhood, the production of space has been affected by insurgent planning. In other words, In Abkooh Neighborhood in Mashhad, spaces are being produced by insurgent planning not formal procedures of urban planning and that is why academics and urban planning practitioners must consider this issue. Due to the lack of affordable housing in Abkooh, the residents have built some housing with minimum standards, So, urban authorities are expected to provide at least community facilities in order to improve the quality of life in these areas. urban planners in addition to traditional urban planning approaches that they have learned in university, must consider power-knowledge issue in the process of urban planning to be more efficient in the informal process of urban planning.

Keywords

Insurgent Planning, Gray Spaces, Critical Discourse Analysis, Power-Knowledge.

* This article is extracted from the first author's doctoral dissertation, entitled: "Explanation of the power-knowledge role in the process of spatial planning; Case study: Abkooh neighborhood in Mashhad metropolitan" under the supervision of second and the advisory of third author.

** Corresponding Author: Tel/Fax: (+98-21) 29902845, E-mail: sarrafi@sbu.ac.ir